

خراسانیات خسرو آواز | سالک جاده حقیقت
دکتر جنتلمن و هم سبکان بی هویت | چمدان سفر ۹۹

پرونده ویژه این شماره :
گفت و گو با دکتر سیدمهدی زریباف
رئیس مرکز مطالعات مبانی و مدل های اقتصادی



ماهنامه دانشجویی تحریر | دانشگاه فرهنگیان | سال ششم | شماره سی و هشتم | فروردین ۹۹ | توزیع رایگان
صاحب امتیاز : بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید باهنر اصفهان

هیئت مدیران مسئول	امیرعباس آقابابایی امیرحسین امینی
سر دبیر	امیرحسین زارعی زیر نظر شورای سردبیری
دبیر واحد سیاسی	محمدصادق اسکندری
دبیر واحد فرهنگی	ایمان آخوندی
دبیر واحد دانشجویی	سجاد حیدری
طراح جلد و صفحه آرایی	علیرضا پریشانی
روابط عمومی و فضای مجازی	صابر قاسمی
کارگروه علمی - پژوهشی	محمدرسلول خانی
کارگروه رسانه	مهران سرفراز
ویراستار	حسین محمد قاسمی

چند نکته

۱. تحریر رویکردی فراجنبی داشته و از مطالب همه دانشجویان عزیز در سطح کشور استقبال می کند.
۲. مطالب ممکن است در جهت بهبود کیفی ویرایش شوند، اما سانسور به هیچ وجه در تحریر جایگاهی ندارد.
۳. نشریه ای که در دست دارید، با هزینه بیت المال تهیه شده است. لطفا پس از مطالعه، آن را در اختیار دوستان خود قرار دهید.
۴. تحریر آماده دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات شما عزیزان است.

نشریه دارای اسماء متبرک است و حفظ حرمت آن
بر عهده خواننده می باشد.

tahrirjournal.ir

nashyeh_tahrir97

info@tahrirjournal.ir

nashyeh_tahrir97



درود

واپسین نوروز قرن چهاردهم خورشیدی نیز به تلخی هرچه تمام گذشت. نوروزی که بوی عیدی و توپ و کاغذهای رنگی در آن جایی نداشت و بوی تند ماهی های دودی و سفره های نو، از یاد همه مان رفت.

امسال، شادی از تقویم همه ما رخت بست. سال نو را با بحرانی جهانی آغاز کردیم و امروز، بیش از پیش، لزوم اتحاد و همدلی، نه در سطح ملی، بلکه در گستره جهانی احساس می شود. امروز، بیش تر از هر زمان، رنگ خوش و دلنشین صلح جهانی را به چشم می بینیم و دوام همیشگی آن را آرزو داریم.

مانند همه این سال ها که گذشت، سال ۱۳۹۹ نیز به لحظه ای می گذرد. قرنی جدید را در پیش داریم. چه خوب است اگر در شرایط کنونی، خودخواهی ها را کنار بگذاریم و با رعایت اصول و نکات بهداشتی، ضمن گذار از این بحران، این قرن را در کنار هم و با خاطره ای خوش به پایان رسانیم.

تیم تحریر در سال پیش رو تلاش دارد تا بهترین ها را به شما عزیزان عرضه کند. هر شماره جدید را که کلید می زنیم، تنها در اندیشه این هستیم که پله ای از شماره قبل بالاتر باشیم و امید داریم تا در این سال، با حمایت های شما عزیزان، به این امر مهم دست یابیم. به نیابت از همه اعضای تیم بزرگ تحریر، آغاز سال نو را به شما همراهان عزیز تبریک می گویم و سالی سرشار از شادی و عافیت را برای شما هموطنان عزیز، و برای همه مردم جهان خواهانم.

امیدوارم از ویژه نامه نوروزی تحریر، لذت ببرید!

فهرست مطالب

فرهنگی		سیاسی	
قهرمانان پوشالی	۱۶	جهش تولید، ادامه راه قدرتمند شدن ایران	۳
کلیدر، آینده تاریخ...	۱۷	جنگ جهانی نفت	۴
خراسانیات خسرو آواز	۱۸	دانشجویی	
رسانه زدگی، در جازدن در فرهنگی واقعی	۱۹	چمدان سفر ۹۹	۵
آشنایی با قوانین هجرت و جهاد در اسلام	۲۰	یک تهدید، یک فرمت / موشک های کروز	۶
خوشنویسی، آمیزه ای از هنر و عرفان	۲۱	پارادوکس نردبان	۷
شنای پروانه	۲۲	دومین سپهد	۸
دکتر جنتلمن و هم سبکان بی هویت	۲۳	داستان «آغاز پائیز، شروع زمستان»	۹
وجدان های آیلاند، آتلاین های بی وجدان	۲۴	پرواز سپید / نفس	۱۱
فلسفه سختیها	۲۵	الفبای زندگی / گل بی عیب یا گل...	۱۲
وارثان زمین	۲۶	گفت و گو	۱۳
سالک جاده ی حقیقت و ساکن سجاده ی طریقت	۲۷	اندر احوالات عیدی دانشجو معلمان	۱۵
حراج تربیت معلم	۲۹		



جهش تولید، ادامه راه قدرتمند شدن ایران

ضمن عرض تبریک به مناسبت آغاز سال نو خدمت تمام دانشجویان و تمام آحاد جامعه. سالی که گذشت، سرشار از اتفاقات و حوادثی بود که کام همه ملت ایران از بزرگ و کوچک را تلخ کرد و مردم ایران را واقعاً به زحمت انداخت. سالی که گذشت، عزیزان بسیاری را از ما گرفت. از سردار دلها که امنیت را برایمان آورده بود تا سیب سلامت، از ما گرفته شد تا یک بار دیگر قدر این دو نعمت بزرگ، امنیت و سلامتی، برای ما مُسَجَّل شود.

یکی از جملاتی که در سال گذشته از مسئولین به ویژه، مقام معظم رهبری شنیده شد؛ این بود که ایران باید قوی شود. طبق سنت هر ساله رهبر انقلاب، امسال را در ادامه مسیر نامگذاری های اقتصادی، سال (جهش تولید) نامگذاری کردند و این نامگذاری را راهی برای قوی شدن ایران قرار دادند. سال ۹۸، سال رونق تولید نامگذاری شده بود. در این سال، حرکت های خوبی صورت گرفت اما راضی کننده نبود و این باعث شد همچنان دغدغه رهبری، تولید و اشتغال و در یک کلام، اقتصاد باشد تا مسئولین تلاش خود را دو چندان کنند تا این دغدغه که دغدغه همه ملت ایران، است رفع گردد.

کارهایی نظیر کمک به تولیدی های کوچک و راه انداختن دوباره چرخه تولید کارخانه ها از جانب دولت، مبارزه با قاچاق و تشکیل هر چه سریع دادگاه مفاسد اقتصادی از جانب قوه قضاییه و همچنین، اصلاح قوانین مربوط به صادرات و واردات و ممنوع کردن واردات بی رویه از جانب قوه مقننه، از جمله اقداماتی بود که در سال گذشته توسط قوای سه گانه در راستای رونق تولید، انجام گرفت.

با وجود همه مشکلات طبیعی از قبیل سیل، زلزله، آتش سوزی، انفجار، ترور و بیماری کرونا، این کارها انجام شد اما لازم است طبق گفته رهبری یک جهش در این عرصه اتفاق افتد که در زندگی و معیشت مردم ملموس تر شود.

به طور کلی، از اواخر دهه ی ۸۰، شعارهای سال همگی رنگ و بوی اقتصادی گرفتند و دولت ها و مسئولین برخی کمرنگ و برخی پررنگ به این شعارها عمل کردند. هرچند اگر به شعارها خوب عمل شده بود تعداد شعارهای اقتصادی سال ها، به ده شعار نمی رسید و به نظر می رسد این نامگذاری ها با رنگ و بوی اقتصادی، همچنان ادامه داشته باشد تا مشکلات اقتصادی مردم حل شود.

سال ۹۹، در حالی شروع شده است که مردم و مسئولین، درگیر بیماری واگیردار کرونا شده اند و این بیماری همچنان از ما تلفات می گیرد و با وجود همه توصیه ها، شاهد همکاری ها نه در سطح بالا، اما در سطح خوبی هستیم و امیدواریم بعد از این موضوع و خاتمه یافتن کرونا، هر چه زودتر شاهد تحقق شعار سال، یعنی، جهش تولید، با وجود تشکیل قوه مقننه جدید که می تواند سرعت عملی شدن این شعار را دو چندان کند؛ باشیم. باید گفت تحقق کامل این شعار، فقط باری بر روی دوش مسئولین نیست، زمانی این شعار محقق می شود که ملت نیز مانند سایر بخش هایی که با ورود خود توانستند ایران را در آن سربلند کنند؛ در این بخش نیز وارد میدان شوند. مخصوصاً جوانان و دانشجویان که در خط مقدم این راه هستند و حتماً باید در این جنگ اقتصادی، کمک کننده مسئولین و کشور خود باشند.

سخن پایانی:

(در تحقق جهش تولید، اول از خودمان شروع کنیم...)





جنگ جهانی

نقد...

۲۹ اسفندماه ۱۳۲۹، زمانی که دکتر محمد مصدق موفق شد تا صنعت نفت ایران را ملی کند، شاید کسی تصور نمی کرد واقعه ای بزرگتر و تاریخی تر از این وجود داشته باشد. ایران، از بزرگترین صاحبان ذخایر نفت در ایران، حال خودش صاحب منابع خود بود و امید می رفت این واقعه، تاثیر شگرفی بر آینده اقتصادی ایران داشته باشد. حال، با گذشت حدود ۷۰ سال از آن واقعه، شرایط به شیوه ای دیگر در حال رقم خوردن است. با آغاز جنگ نفتی بین روسیه و عربستان و پس از شکست مذاکرات اوپک، قیمت جهانی نفت سقوطی تاریخی را تجربه کرد و در آخرین آمار چین نگارش این متن، به حدود بشکه ای ۲۷ دلار رسید. البته بازی های سیاسی حاکمه بر جهان امروز تنها دلیل این افت تاریخی قیمت نفت نیست، بلکه شیوع جهانی ویروس کرونا، کاهش مصرف جهانی سوخت و به تبع آن، کاهش تقاضای جهانی نیز بر این موضوع موثر بوده است. این «رولت روسی»، چاقوی بدون دسته ای است که بر اقتصاد هر کشور تولید کننده نفت تاثیرگذار است. اما آنچه اهمیت دارد، این است که اقتصاد کشورها تا چه حد بتواند در برابر این سقوط، انعطاف نشان دهد. مشخص است که کشوری همانند روسیه که ذخایر غنی از سرمایه را داراست، چنین افت مقطعی را به جان خواهد خرید تا ضربه احتمالی به اقتصاد حریف، وارد شود. اساسا قصد علت یابی چنین اتفاقی را نداریم. آنچه مورد نظر است، تاثیر آن بر اقتصاد کشورهایی ست که درآمد آن ها متکی بر فروش و صدور نفت است. سال هاست تلاش بر این بوده که اتکای بودجه کشور ما به نفت، کم و کمتر شود. اما همچنان لایحه بودجه سال ۱۳۹۹، بوی نفت می دهد... در چنین شرایطی که قیمت یک بشکه نفت، به مراتب از قیمت یک بشکه نو کمتر شده است و با وجود تحریم های شدید کنونی، اقتصاد کشور ما ممکن است با یک بحران بزرگ مواجه گردد. بحرانی که درآمد های سالیانه ما را به پایین ترین سطح خود رسانده است. چنین شرایطی لزوم استقلال منابع مالی لویح بودجه از منابع نفتی را برجسته کرده و صدالبته قبل از آن، اهتمام و توجه مسئولان وقت را برای مدیریت این بحران می طلبد.



چمدان سفر ۹۹

پس از یک سال پر فراز و نشیب و پر از تلخی ها و شیرینی ها، باید کوله پشتی را برای سفر در سال ۹۹ آماده کنیم. اما شما چه چیزهایی را برای این سفر در چمدان خود می گذارید؟ امیدوارم که اولاً با تلخی های سال ۹۸ خداحافظی کرده باشید و با ناراحتی این چمدان را آماده نکنید. زیرا، بخشی از ساخت زندگی انسان این است که بسیاری از امور در عالم، غیر قابل پیش بینی و خارج از کنترل انسان هستند. چند توشه راه را نیز در چمدان خود جادهید:

۱. نقد زیستن:

نقد زیستن و در حال زندگی کردن، اصلاً به معنی بی توجهی به آینده نیست. بگذارید کمی واضح تر سخن بگویم: سهم زیادی از زندگی هر انسانی حاصل انتخاب هایی است که او در گذشته کرده است. نقد زیستن یعنی، به آن میزان از درک برسیم که وقتی انتخابی در مسیر زندگی مان قرار می گیرد؛ انتخاب نقد را به جای نسیه برگزینیم. نقد زیستن و در حال زندگی کردن، اصلاً به معنی بی توجهی به آینده نیست. بگذارید کمی واضح تر سخن بگویم: سهم زیادی از زندگی هر انسانی حاصل انتخاب هایی است که او در گذشته کرده است. نقد زیستن یعنی، به آن میزان از درک برسیم که وقتی انتخابی در مسیر زندگی مان قرار می گیرد؛ انتخاب نقد را به جای نسیه برگزینیم.

۲. کمی تغییر:

تغییر همیشه سخت بوده است. زیرا تغییر در امور زندگی، به دنبال تغییر در اتوماسیون ذهنی هر انسانی رخ می دهد و با افزایش سن، این تغییر ساخت ذهنی، سخت و سخت تر می شود و دلیل استفاده از لغت ((کمی)) نیز همین است.

۳. لیست اهداف :

لیستی از اموری که می خواهید در سال جدید به آنها بپردازید؛ تهیه کنید. طبیعتاً، این لیست هم شامل اهداف جدید سال ۹۹ و هم شامل اهداف تکمیل نشده سال قبل است. این لیست را در حوزه های مختلف مثل حوزه رشد فردی / کاری / عاطفی و... تکمیل کنید. نکته حائز اهمیت در تهیه این لیست، توجه به امور، به صورت کاملاً مشخص و ریز بینانه است. نکته دیگری که باید در تهیه این لیست به آن اشاره کنم؛ ((مکتوب بودن)) لیست است؛ زیرا اگر قلم به دست نگرفته و این لیست را مکتوب نکنید؛ این اهداف توهمی بیش نخواهد بود.

۴. رعایت اصل نگهداری اهداف :

لزومی ندارد شما به هر فردی که در اطرافتان می بینید یا با او ارتباط دارید؛ درباره اهدافتان با او گفتگو کنید. زیرا این امر شما را به حاشیه می برد و گاهی حتی افراد شما را برای رسیدن به اهدافتان دلسرد می کنند.

۵. شروع به اقدام :

لطفاً به دنبال نشانه برای شروع به کار نباشید. متأسفانه برخی افراد به جای آنکه حتی به دنبال نشانه برای شروع اهدافشان باشند؛ نشانه سازی می کنند. غافل از اینکه آنها حتی نباید منتظر هیچ نشانه ای باشند و برعکس نشانه؛ خود افراد هستند.

((از خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی ...))

۶. وقت گذاشتن برای استراحت :

تحقیقات نشان داده است که ۳۷ درصد ثروتمندترین افراد آمریکا، از متوسط مردم، خوشحالی کمتری را تجربه می کنند. زیرا بعضی افراد، استراحت یا تفریح را وقت تلف کردن تلقی می کنند؛ غافل از آن که استراحت و تفریح برای ادامه هر چه با نشاط تر مسیر سفر زندگی، لازم و ضروری است.

۷. موفق بد حال نباشید....! :

اغلب انسان هایی که به اهدافشان رسیده اند؛ در نوک قله، حال خوبی ندارند. زیرا معتقدند که رسیدن به آن هدف ارزش تحمل آن قدر سختی را نداشته است. اما غافل از آنکه آنها مسیر رسیدن به اهداف را در نظر نگرفته اند و توجه نکرده اند که مسیر رسیدن به هدف خود جزئی از هدف است. واقعیت امر آن است که اگر از مسیر رسیدن به اهداف لذت نمی برید؛ باید بگویم که بار رسیدن به هدف هم شگفت زده نخواهید شد!!

و در آخر متذکر می شوم که گاهی باید در سفر زندگی مان به راهی که تاکنون آمده ایم و در آن هستیم نگاهی بیندازیم تا مطمئن شویم که آیا این همان مسیری است که می خواستیم داشته باشیم، یا نه. و اگر پاسخ ما به این سوال منفی است تاملی کنیم و مسیر خود را تغییر دهیم...

یک تهدید، یک فرصت

در این ایام، گویا تمام اتفاقات دست به دست هم داده اند تا سلامتی شما را تهدید کنند. ویروس کرونا، این مهمان ناخوانده، عاملی شده است تا نتوانید خانه را ترک کنید و فعالیت جسمیتان به شدت کاهش یابد. از سوی دیگر فرارسیدن ایام نوروز، باعث بالا رفتن میزان تغذیه افراد می شود. پس اگر خیلی جدی به فکر چاره نباشید، باید بزودی منتظر اضافه وزن و عواقب منفی ناشی از آن باشید.

توصیه منطقی در این شرایط، ورزش در منزل است. درست است که باشگاه مکانی عالی برای تمرینات ورزشی می باشد، اما شمار خانه نیز می توانید با انجام یک سری حرکات ورزشی ساده، سلامت خود را تامین کنید.

قبل از هر تمرینی اقدام به انجام حرکات کششی کنید. حرکات کششی باعث حفظ انعطاف و مانع از سفتی عضلات می شود. اگر بخواهیم چند حرکت ورزشی ساده که در منزل قابل اجرا باشند پیشنهاد بدهیم، می توانیم به مواردی از جمله؛ دراز و نشست، شنای سوئدی، بارفیکس، اسکوات و حرکات دمبل اشاره کنیم. اگر در خانه دمبل در اختیار ندارید، می توانید از یک بطری پر از شن و خاک بعنوان دمبل استفاده کنید. با یک جست و جوی ساده در اینترنت، می توانید حرکات ورزشی متنوع دیگر که مناسب برای انجام در منزل باشند و چگونگی اجرای آنها را فراگیرید.

فراموش نکنید که ورزش علاوه بر حفظ تناسب اندام، با افزایش قدرت سیستم ایمنی می تواند در این ایام که کشور درگیر با ویروس کرونا است، بسیار حائز اهمیت باشد.

موشک های کروز

میلاد جمشیدی نادرپور

نویسنده

موشک کروز یکی از تسلیحات جنگی روز دنیا است. آلمان در جنگ جهانی دوم برای اولین بار از این سلاح استفاده کرد و از آن زمان تا به حال پیشرفت های شگرفی در زمینه های سیستم های هدایتی، برد عملیاتی، دقت در اصابت به هدف و ... داشته است. ساختار موشک کروز از سه قسمت کلاهک جنگی، سیستم های هدایتی و موتور تشکیل شده است. سیستم هدایت آنها در ابتدا بر اساس اینرسیایی بود ولی با چند روش مثل ترکام (انطباق پشت سرهم جغرافیایی) یا هدایت ماهواره ای جایگزین شد، به طوری که خطای اصابت به هدف به زیر ۱۰ متر رسید. موتور موشک های کروز از نوع توربوجت یا توربوفن هستند و معمولاً از سوخت جت استفاده می کنند. این موتورها از موتورهای هواپیماهای نظامی ضعیف ترند به همین علت سرعت این موشک ها از سرعت هواپیماهای نظامی پایین تر است. اکثر آن ها سرعتی زیر سرعت صوت دارند و مسیر پروازی آنها شبیه به یک هواپیما است.

ارتفاع پروازی آن ها در در طبقات پایین جو است (زیر ۳ کیلومتر). گهگاه تا نزدیکی هدف در ارتفاع ۵۰ تا ۱۰۰ متری پرواز می کنند و در نزدیکی هدف بازهم ارتفاع را کم می کنند. بر اساس مکان پرتاب به سه دسته زمین پایه، هواپایه، دریا پایه تقسیم می شوند. زمین پایه از پرتابگر های زمینی، هواپایه از جنگنده ها و بمب افکن ها و دریای پایه از ناوهای جنگی و زیر دریایی ها پرتاب می شوند. برد عملیاتی آن ها به ندرت بیش از ۳۰۰۰ کیلومتر است.

مزایای موشک های کروز: انعطاف پذیری عملیاتی فوق العاده بالای آنها که این امکان را به نیروهای نظامی می دهد که با هر زاویه ای یا از هر مکانی مانند هوا، دریا یا خشکی امکان پرتاب داشته باشند. آن ها را می توان روی سر هدف یا با برخورد به هدف منفجر کرد. به علت سرعت پایینی که دارند دقت اصابت فوق العاده بالایی نسبت به موشک های بالستیک (دارای برد عملیاتی یکسان) دارند. این موشک ها به علت ابعاد کوچکتر نسبت به موشک های بالستیک، سطح مقطع راداری پایین تری دارند و دیرتر توسط سامانه های پدافندی رهگیری می شوند. به علت سرعت پایین که دارند بدنه آن ها در حین پرواز دمای کمتری دارد و رهگیری آنها توسط سامانه های پدافندی گرمایاب پایین تر است.

معایب: امکان ایجاد اختلال در سامانه های هدایتی آن ها از طریق جنگ الکترونیک وجود دارد.

به امید دنیایی بدون جنگ
اللهم عجل لولیک الفرج

{پارادوکس نردبان}



در فیزیک، پارادوکس های مختلفی وجود دارد که همین امر به خودی خود موجب جذاب تر شدن این علم می گردد. یکی از این پارادوکس ها، پارادوکس نردبان است. برای درک بهتر این موضوع ابتدا باید نگاهی به انقباض طول بیندازیم. فرض کنید یک جسم در دستگاه ساکن به طول L_1 و همان جسم را در دستگاه متحرک به طول L_2 داشته باشیم. اگر در حالت اول از سر جسم پرتوی نوری به انتهای آن که یک آینه بر روی آن نصب شده بتابانیم و پرتو پس از بازتاب از انتها به ابتدا زمان t را سپری کند در این حالت طول جسم برابر «حاصل ضرب سرعت نور در نصف زمان رفت و برگشت» خواهد بود. یعنی: $L = ct/2$

در حالی که اگر همین کار را با جسم دوم انجام دهیم بنا بر اتساع زمان که بیان می کند: «زمان در چارچوب متحرک کند تر می گذرد»، نتیجه می گیریم که نور زمان کم تری را برای رفت و برگشت صرف می کند و این یعنی نصف زمان رفت و برگشت نیز از حالت اول کم تر خواهد شد. بنابر این زمان کم تری نسبت به حالت اول در سرعت ثابت نور ضرب خواهد شد. پس طول جسم دوم کاهش می یابد که اصطلاحاً می گوئیم دچار انقباض طول شده است.

حالا به سراغ پارادوکس نردبان می رویم. فرض کنید مسئول امور مالی دانشگاه برای اینکه از حداکثر ظرفیت انبار برای جا دادن وسایل دانشگاه استفاده کند، با یکی از دانشجویان شرط می بندد که می تواند یک نردبان به طول L را در انبار به طول $\frac{4}{3}L$ جا کند و به دانشجو می گوید که با سرعت نزدیک به نور با نردبان به سمت در انبار بدود. او مطمئن است که طول نردبان به خاطر انقباض طول به نصف طول اولیه کاهش یافته و پس از ورود کامل نردبان به داخل انبار در پشتی را باز کرده تا دانشجو و نردبان از آن خارج شوند. در حالی که دانشجو مطمئن است که این کار از حالت عادی هم سخت تر خواهد بود زیرا از دیدگاه او که در دستگاه مرجعی لخت قرار دارد، طول انبار نصف شده و کاهش یافته است.

به نظر شما چه کسی برنده خواهد شد؟

برای پاسخ فقط کافیست از دیدگاه دونه به جریان نگاه کنیم، اگر طبق تبدیلات لورنتز زمان بسته شدن در ها را به دست آوریم از دیدگاه او هیچ گاه دو در انبار باهم بسته نیستند. یعنی ابتدا در اصلی باز شده و سر نردبان وارد انبار می شود و سپس قبل اینکه کامل داخل برود در پشت باز شده و راحت از آن خارج می شود بنا براین هر دوی آن ها شرط را برنده می شوند چون نظر آن ها باهم متناقض نخواهد بود. بنابراین اگر خواستید روی چیزی شرط ببندید که از دیدگاه بقیه غیر ممکن به نظر می رسد، بهتر است کمی فیزیک بخوانید و بعد روی آن شرط ببندید. چون به احتمال زیاد شما هم شرط را خواهید برد و می توانید از نظر فیزیکی برد خودتان را اثبات کنید!!!



بسم رب الحسن...

همه ما می دانیم که آزادانه زندگی کردن امروز ما حاصل زحمات انسان های با شرفی است که روزی برای این مرز و بوم تلاش کرده اند. تلاش کردند تا این ملت سربلند و آزاد به هدف های خود برسند. این انسان های باشرف از زمان تشکیل اولین حکومت در ایران تا به الان بوده و هستند. بی انصافیست که قدر آن ها را ندانیم و یاد آن ها را تا ابد در دل خود نداشته باشیم.

ایران همیشه مورد حمله دشمنان خود بوده و به خود کم جنگ ندیده است. آخرین آن ها جنگ تحمیلی ۸ ساله است که تمام دنیا از طریق عراق با ما وارد جنگ شدند. اسطوره های زیادی در این جنگ خود را به ملت معرفی کردند. اسطوره هایی که شاید خونشان ریخته شد و یا تا آخر عمر مجبورند زندگی خود را متفاوت تر از دیگران سپری کنند. قطعا نام شهدای زیادی از جنگ تحمیلی شنیده اید که البته هیچگاه نتوانسته ایم دین خود را به آن ها ادا کنیم. شهید سپهبد علی صیاد شیرازی با اینکه در جنگ شهید نشد اما به جرئت می توان گفت که یکی از ارکان فرماندهی جنگ بود. متأسفانه کمتر کسی به زندگی و تاثیر این شهید بزرگوار در جنگ پرداخته است.

بعد از انقلاب به همراه شهید مصطفی چمران راهی غرب کشور شد تا جلوی کومله ها را بگیرد. بعد از آن به همراه سردار رحیم صفوی و با همکاری ارتش و سپاه، سنجند را فتح می کنند. بعد از آن و با تشدید نبرد ها در کردستان، در جلسه ای با بنی صدر مطرح می کند تا با حمایت او که آن زمان فرمانده کل قوا بود برای کردستان کاری کنند. بنی صدر می پذیرد اما بعد با مخالفت هایی که نسبت به فرامین بنی صدر انجام می دهد، از سمت خود کنار گذاشته شده و خلع درجه می شود. بعد از عزل بنی صدر و با شروع ریاست جمهوری شهید رجایی با اعطای دو درجه، دوباره شروع به کار می کند. یکی از اقدامات مهم شهید صیاد شیرازی تشکیل قرارگاه عملیاتی مشترک سپاه و ارتش بود که تاثیر زیادی بر وحدت این دو ارگان نظامی کشور در ادامه جنگ داشت. شهید صیاد شیرازی مسئولیت های مهم زیادی در جنگ و پس از جنگ گرفت که در همه آن ها موفق عمل کرد. اما نقطه عطف زندگی ایشان را می توان عملیات مرصاد دانست. سازمان مجاهدین خلق پس از پذیرفتن قطعنامه با همکاری حزب بعث عراق به مرز های غربی کشور حمله کرد. به دلیل پذیرش قطعنامه و همچنین حمله ایزدایی عراق به مرز های جنوبی، سرعت حرکت سربازان مجاهدین خلق زیاد بود و تا عمق ۱۴۵ کیلومتری مرز ایران جلو آمدند. شهید علی صیاد شیرازی با طرح عملیات مرصاد و با نفرات کمتر از نیروهای مجاهدین خلق عملیات آن ها را سرکوب و تمام مناطق اشغال شده را پس گرفت. عملیات مرصاد یکی از مهم ترین عملیات های دفاع مقدس است که متأسفانه در تاریخ ما فقط یک روز در تقویم از آن نام برده شده است.

علاوه بر فعالیت های نظامی چشمگیر این شهید والا مقام در کلام هم رزمان و دوستان ایشان، شهید صیاد شیرازی بسیار پایبند به اعتقادات دینی خود و مردی با اخلاق و خوش برخورد بوده اند. خانواده ایشان از اخلاص، صبوری و خوش اخلاقی ایشان یاد کرده اند.

سرانجام در ساعت ۴۵ دقیقه روز شنبه ۲۱ فروردین ۱۳۷۸ در حالی که سوار بر خودرو از خانه به دفترش در حال حرکت بود به دست یکی از منافقین وابسته به سازمان مجاهدین خلق به ضرب چند گلوله به درجه رفیع شهادت نائل شد. شهید علی صیاد شیرازی قبل از شهادت درجه سرلشگری داشت که پس از شهادت ایشان با حکم مقام معظم رهبری به ایشان درجه سپهبدی اعطا شد. امید است که ما جوانان وطن در راه این شهدای عزیز باشیم و تا آخرین نفس دست از خدمت به دین و کشور خود نکشیم.

قسمتی از وصیت نامه شهید:

خداوند! این تو هستی که قلبم را مالامال از عشق به راهت، اسلامت، نظامت و ولایت قرار دادی، خدایا تو خود می دانی که همواره آماده بودم آنچه را که تو خود به من دادی در راه عشقی که به راهت دادم نثار کنم. اگر جز این نبودم آن هم خواست تو بود. پروردگارا! رفتن در دست توست، من نمیدانم چه موقع خواهم رفت ولی می دانم که از تو باید بخواهم مرا در رکاب امام زمانم قرار دهی و آنقدر با دشمنان قسم خورده دینت بجنگم تا به فیض شهادت برسم. خداوند! ولی امرت حضرت آیت الله خامنه ای را تا ظهور حضرت مهدی (عج) زنده، پایدار و موفق بدار، آمین یا رب العالمین. من الله توفیق

علی صیاد شیرازی ۱۹ دیماه ۱۳۷۱_ ۱۵ رجب ۱۴۱۳
والسلام

«آغ_____از پیاپی»

بعد از فکر کردن راجع به گذشته تصمیم گرفتیم که جلسہ ی امروز رو برم. همه چیز مثل همیشه بود و راجع به اهداف کارامون صحبت کردیم تا اینکه بعد از جلسہ یہ گوشہ تنہا گیرم آورد و گفت:

«محمد آقا؟»

قسمت چہارم (۴)

ز، شروع زمستان»

+ بله؟ (تو دلم گفتم جانم!)

— «ببخشید یه سوالی داشتم»

+ «بفرمایید...» (تو دلم خالی شد ولی سعی می کردم عادی باشم و صدام نلرزه)

- «شما با من مشکلی دارید؟ کوتاهی ای کردم توی موسسه؟»

«نه، اختصار دارد! این چه حرفه! شما بکلی از بهتر بنای موسسه هستید و همون می‌دونم که بکلی از اساسی‌ترین

اعضا هستند. » (ایشالا که صدام نلرزید!)

«س چرا چند وقته کم حرف تر شدی؟ آخه فکر می کنم مشکل از منه. چون رفتاراتون هم با من مثل گذشته

نمست. دور از چون مشکلی که براتون بمش نموده؟»

«نه خانم لطیف، اصلاً اینطوری نمست. شرمنده آگه کدورتی، بمش اومده. راستش من چند وقته درگیر به مشکلی، ام

که بدحوری ذهنمو مشغول کرده. حمز خاصه، ام نمست و تا حد زیادی حال شده دنگه، اشالا دوباره مثل قبل

جلساتو حضوری یمگیری می کنم.»

(خاك تو سرت كنم ممد كه انقد ضايعى!)

— «خواهش می‌کنم، دشمن‌تون شرم‌منده. به هر حال همه می‌دونیم که شما واقعا حضورتون تو موسسه نیاز و

نمودتون حس همیشه.»

+ «خجالت‌م ندید. خیلی از دوستان هستند که از من هم فعال ترن. به هر حال ممنون بابت لطفتون.»

— «خواہش می کنم»

ضربان قلبم خیلی رفته بود بالا. یه لیوان آب خوردم و بعدم رفتم یه آب بزنم به صورتم. توی آینه خودمو دیدم

و فهمیدم گونه هام بدجوری قرمز شدن. و او یلتا ! صد درصد فهمیده!

+ «ممد، بما نریم دیگه دیر شده...»

— «او مدم بابا...»

با آنچه‌ها خدا حافظی کردیم و رفتم سمت ماشین. تا نشستیم تو ماشین حسن بهم گفت: «فکر

کردی ما گوشامون درازه؟ هم من هم خود خانم لطفی هم خیلی از بچه ها همه چیو می دونن!

از بس ك ضايعی!

+ «چی میگی حسن؟ چرت و یرت نگو، زشته!»

- «آره آره من چرت و پرت می گم! خر خودتی رفیق...»

ادامه دارد...

پرواز سپید

خدایا! چقدر به دنبال نزدیکی به تو بودم! این روزها انگار که مثل عاشقان، چله برای دیدارت گرفته باشم به تو نزدیک تر شده ام و ظهرها آفتاب حضورت بیش تر از قبل صمیمانه مرا در آغوش می گیرد! در این روزها بیشتر از قبل پذیرای حضور انسان هایی هستم که رنگ و بوی تو را دارند! به قول عین القضات: «دلپذیرای هرصوتی است!» هر صدایی که بوی عشق تو را بدهد!

من گمان می برم و آرزو می کنم بعد از این روزها دوباره مثل گذشته های دور که در زیر شن های دنیای امروزی پنهان شده اند، دوباره خانقاه های حقیقی به پا می شوند و عارفان به مردم عشق می آموزند!

اصلا بگذار بگویم این بیماری، برای حضور عشق در شهرهای خشک مذهب خاموش آمده است! بگذار بگویم بعد از این دوباره مثل قرن هفتم شاعرانی چون مولوی و عراقی با دست پر و دل خون، پا به گنبد فیروزه ای می گذارند! بگذار بگویم از این پس در سراسر شهرها، سماع چون آبی زلال جاری می شود! اصلا چرا حال نرقصیم و به دور شمع حضورت پروانه وار نچرخیم؟! خدایا! از توبه خاطر این احساس بی همتای فیروزه ای سپاسگزارم! این روزها آهنگ حضورت مدام در قلبم پرده می زند و آن را می لرزاند و من چقدر این لرزش حضورت را مثل کودکی ام دوست دارم. خدایا از تو می خواهم تمام وجودم را مثل برف سپید کنی تا اگر وقتش شد به سویت پرواز کنم و عاشقانه همچون ازل در آغوشم بگیري! خدایا کمی از حرف هایم ترسیده ام! نکنند سفرم نزدیک است؟! قرارمان کجاست؟! لاله های سرخ هم هستند. دلم برای دیدنت لک زده است! اگر آغوشت پذیرای وجود پر گناه من باشد من آماده ام. آماده ام تا بی هیچ خواسته ای، در ظهر زیبای یکی از همین روزها به سویت پرواز کنم! پروازی سفید از جنس روح کبوتر حرم عاشقان!



“پرواز سپید” را شنوا
باشید.
باصدای: سمیرا فراست

نفس

دلم یک حافظ می خواهد، تا از تمام واژه های به هم ریخته ای که من یا تو یا دیگری را ساخته است، شعری موزون بگوید. شعر نو قشنگ ترین سبکی است که به دلم می نشیند؛ اما مگر هر خوبی، همه جا خوب است؟ نه...

قالب شعری زندگیمان نو شده است. یکی کوتاه است و وزنش «فاعلاتن فاعلاتن»... من بلندم و وزنم «فعولن فعولن فعولن» و نمی دانم، از همین حرف ها... چه کسی می تواند تمام ما را به دنبال هم بیاورد؟! من بدون او، او بدون تو، تو بدون دیگری، پوچ و بی وزن می شویم. قافیه ی مصراع هایمان به هم نمی خورند. اصلا شعر است و موقوف المعانی بودن بیت هایش...

بعضی ردیف ها و قافیه هایی که در تن کرسی و نخودچی کشمش و دورهمی های کوچه ای بود، عجب صفایی داشت. همه از دل هم خبر داشتند. استاد روانشناسی داشتم که وقتی از او سوال شد بزرگترین دغدغه ی زندگیش چیست، گفت: «این که توقعم را از آدم ها کم کنم.» بماند که چقدر محو جوابش شدم...

ما بچه های دهه هفتادی با کارتون های آنشرلی و دیانا بزرگ شدیم... این بود رسم درس پس دادنمان؟! پروفایل هایی که می گذاریم، نشان از آدم مظلومی دارند که همه دلش را شکسته و رفته اند... کجایش را نمی دانم... شاید رفته اند پروفایلشان را عوض کنند!!

گاهی بدنیست مهربانی کنیم. رایگان...

جایی که مجازی ترین واقعیت ها، داستان چشم هایی است که فرو رفته در گوشی اند. آلارم زندگی، خواب می ماند...

همین حالا چشمت را ببند... تا ۳ که شمردم چشمت را باز کن و زندگیت را آنالین...

گل بی عیب یا گل...؟

الفبای زندگی

در گوش من صدای تو آوای زندگی است
سیمای تو تجلی سیمای زندگی است

فرقی میان مردنم و دوری از تو نیست
چون دیدن تو مثل تماشای زندگی است

سرخي نقطه‌ی دهن ت جوهر بقا ست
پیچیدگی زلف تو امضای زندگی است

سرمشق عاشقانه ترین مشق نام توست
گوازه ی حروف الفبای زندگی است

چشمان تو برای دل بی قرار من
موضوع کل دفتر انشای زندگی است

گوید هر آنکه خانه به دوش خیال توست
آغوش تو قشنگ ترین جای زندگی است

منهای تو بدان نشوم جمع با کسی
منهای تو مساوی منهای زندگی است...



الفبای زندگی "را شنوا
باشید.

باصدای : نرگس شبانی



"گل بی عیب یا گل ...
را شنوا باشید.

باصدای : الهه یاورى

دوباره رسیدیم به هیجان انگیز ترین ایستگاه زندگی و این ایستگاه چیزی نیست جز بهار زیبا. ایستگاهی که به شوق رسیدن به اون، زمستان سرد رو با همه ی غم هایی که با خودش داره تحمل می کنیم. بهار هر کس در زندگی می تونه لحظه ی خاصی برای اون باشه و چه بسا هر لحظه بهاری برای از سر گرفتن رویا پردازی ها برای به آغوش کشیدن آرزوها و هدف های ارزشمندمونه. اما همراهی رویش جوانه های انگیزه با شکوفه های بهار طبیعت، به نظر دلنشین تر و خیره کننده ترین اتفاق رو رقم می زنه. وقتی که قلب ما با جهان به هماهنگی می رسه، داستان تحسین برانگیزی نوشته می شه که حاصل این همراهی بی نظیره.

امسال میخوام به خودم قول بدم که بیشتر حواسم به یه دوست قدیمی باشه. قلبم رو می گم! این قلب، همونیه که هر لحظه برای زنده موندنم، برای نفس هام، داره تلاش می کنه و همه ی رویاهاش برای منه! اون یه دوستیه مثل مادر! من هم باید به حرف هاش گوش کنم تا این دوستی باز هم یه دوستی قشنگ بمونه پس اجازه هم نمیدم رویاهاش، رویا بمونه.

قلبم همیشه دوست داشت من یه دختری باشم که روی پاهای خودش، موفقه، سر حال و سرزنده ست، شجاعه، با جسارت حرف هاش رو می زنه، همون چیزایی که قبلا نداشتم! منم مثل یه رفیق خوب، گفتم زهرا، باید بلند شی تا برنده ی این دوی استقامت بشی، باید خوشحال باشی تا بتونی زیبا تر ببینی، نباید بترسی چون توی این تاریکی چیزی نیست جز ترس تو و خودت که از این بی خبری! بین همه ی این حرف های من به خودم، جسارت اومدم توی گوشم گفتم: دختر جان! تو فقط اراده کن، من بال پروازت می شم!...

جسارت، معجزه ی روزای سخت من شد. بهم بال و پر داد و قلب زهرا به آرزو هاش رسید. تا مدتی قلب من خوشحال بود از این دگرگونی! ولی بعد از مدتی، فهمیدم که ای دل غافل! قلبم یه چیزیش شده! یه حرف دیگه ای تو دلش هست!

اما اون حرف چی بود؟

جنگیدن مداوم برای قلب زهرا، سخت بود زهرا! انقدر روی تغییر کردن مصمم شده بود که به هیچ چیز جز نهایت کمال راضی نمی شد! شاید بعضی ها فکر کنند که عالی بودن یا عالی شدن یا به عالی رسیدن خیلی خوبه، اما همین به درسریه که عواقب خودش رو داره. تو اونقدر به عالی بودن علاقه مند می شی که به جای مدیریت انرژی، انرژی ت رو به طور افراطی مصرف می کنی تا همه چیز خوب پیش بره ولی این طور نمی شه و تو شاید محکم تر بخوری زمین و کسی متوجه این نشه! حتی ممکنه خودت هم متوجهش نشی! اما چشم باز می کنی و می بینی تنها شدی، اعتماد به نفست اومده پایین، موفقیت های کوچیک خوشحالت نمی کنه و زندگی سخت تر میشه برای تو!

این دفعه قلب من از من می خواد، به خودم آسون تر بگیرم. اونقدری روی بی نقص بودن تمرکز نکنم که از خودم و قلبم غافل بشم. بهتره به واقعیت ها نگاه کنم و همزمان با جنگیدن، بهشون بخندم یا حتی به خودم بخندم! یعنی که نقص هام رو قبول منم و در عوض توانایی هام رو ببرم بالا. گل بی عیب خداست و رقابت با خدا، ما رو به جایی نمی رسونه! این بزرگ ترین تجربه ی شخصی من در سال نود و هشت بود که گذشت!

میخوام با توکل به خدا، کمک گرفتن از تجربه ی پارسال و نگاه رو به جلو، از امسال هم یه سال درخشان بسازم! میخوام به خودم نشون بدم که من با وجود ترکیبی از نقاط قوت و ضعفم هم، میتونم دوست داشتنی باشم!

گفت و گو

[گفت و گوی این شماره به صورت غیر حضوری انجام شده است.] #در_خانه_بمانیم

گفت و گوی این شماره از تحریر به دغدغه های اقتصادی امروز کشور پرداخته است. گفت و گو با دکتر سیدمهدی زریباف، رئیس مرکز مطالعات مبنایی و مدل های اقتصادی، دارای دکترای اقتصاد اسلامی و متخصص نظام اقتصادی با الگوی اسلامی ایرانی و اقتصاد مقاومتی و با ۳۰ سال سابقه پژوهش در زمینه روش شناسی علم اقتصاد و اقتصاد اسلامی. با ما همراه باشید.

۱- با عرض سلام و احترام و ضمن تبریک سال نو، و همچنین با عرض سپاس از اینکه دعوت ما به گفت و گو را پذیرفتید، به عنوان سوال اول، در شرایط کنونی قیمت نفت و همه گیری ویروس کرونا؛ به نظر می رسد که کشور به سمت یک فروپاشی اقتصادی می رود. نظر شما در این خصوص چیست؟

در دنیای امروز، همه چیز به نوعی یکپارچگی رسیده است و خیلی سخت می توان مسائل را از هم جدا کرد. اقتصاد امروز ایران هم مانند بسیاری از کشور های جهان متأثر از کروناسست و به عبارتی، امروز ما یک اقتصاد کرونایی داریم. این داستان اقتصاد همه کشور های جهان را در بهت فرو برده و آینده را غیرقابل پیش بینی کرده است. اقتصاد ایران به اعتقاد من به فروپاشی نخواهد رسید. چون ظرفیت های اقتصادی ایران بسیار بالاست. به جهت پتانسیل های موجود در کشور و وضعیتی که همه کشورها امروز درگیر آن هستند. از جمله موقعیت جغرافیایی، دسترسی به آب های آزاد، بحث انرژی و... این ها نکاتی است که در اقتصاد ایران وجود دارد و منجر نخواهد شد که این اقتصاد به سمت فروپاشی برود.

۲- در این صورت، ما با چه آینده ای رو به رو خواهیم بود؟

باید بگویم که این موضوع مشروط است. آنچه که در طول ۱۰۰ سال گذشته، مصیبتی برای اقتصاد ایران بود و اجازه رشد به ما نمی داد، مسئله وابستگی ما به درآمد های نفتی بود و از آنجایی که ما مدیریت کافی نسبت به این منابع انرژی نداشتیم، تمامی ابعاد زندگی و اقتصاد و سیاست ما متأثر بود و فرهنگی را در جامعه شکل داده بود که یک فرهنگ مصرفی و وارداتی و به تعبیری، تجملاتی و اشرافی بود که زمینه های شکاف طبقاتی عظیمی را ایجاد کرده بود. البته توقع می رفت که بعد از انقلاب این ساختار ها متحول بشود که متأسفانه جنگ در دهه ۶۰ موجب به تعویق افتادن آن شد. بعد از جنگ، اقتصاد کشور ما به عبارتی در دست مکتب های لیبرال اقتصادی و نتولیرال قرار گرفت که البته آن هم به شکلی ناقص و وارداتی بود و در واقع، متفکران اقتصادی آن را اداره نمی کردند. بلکه شاگردان آن ها و یا تفکراتی که متأثر از لیبرالیسم اقتصادی بود اقتصاد کشور را در اختیار داشت و خودشان هم به این موضوع معترفند.

باید بگویم که این موضوع مشروط است. آنچه که در طول ۱۰۰ سال گذشته، مصیبتی برای اقتصاد ایران بود و اجازه رشد به ما نمی داد، مسئله وابستگی ما به درآمد های نفتی بود و از آنجایی که ما مدیریت کافی نسبت به این منابع انرژی نداشتیم، تمامی ابعاد زندگی و اقتصاد و سیاست ما متأثر بود و فرهنگی را در جامعه شکل داده بود که یک فرهنگ مصرفی و وارداتی و به تعبیری، تجملاتی و اشرافی بود که زمینه های شکاف طبقاتی عظیمی را ایجاد کرده بود. البته توقع می رفت که بعد از انقلاب این ساختار ها متحول بشود که متأسفانه جنگ در دهه ۶۰ موجب به تعویق افتادن آن شد. بعد از جنگ، اقتصاد کشور ما به عبارتی در دست مکتب های لیبرال اقتصادی و نتولیرال قرار گرفت که البته آن هم به شکلی ناقص و وارداتی بود و در واقع، متفکران اقتصادی آن را اداره نمی کردند. بلکه شاگردان آن ها و یا تفکراتی که متأثر از لیبرالیسم اقتصادی بود اقتصاد کشور را در اختیار داشت و خودشان هم به این موضوع معترفند.

با وجود اینکه زحمات زیادی در زمینه زیرساخت های اقتصادی کشور کشیده شد اما فایده ای نداشت و متأسفانه وضعیت معیشت مردم و توزیع درآمد و مسائلی که مربوط به عدالت اقتصادی بود تحت فشار قرار گرفت. این به دلیل تفکری بود که معتقد بودند در ابتدا باید ثروت ملی افزایش پیدا کند و سپس به مقوله توزیع درآمد و منابع و وضعیت معیشت پرداخت. که خب نه تفکر دینی و اسلامی چنین اجازه ای را به ما می دهد و نه متفکرین ما امثال شهید صدر. آن ها معتقد بودند که عدالت می بایست قبل، حین و بعد از تولید، دنبال شود. علی ای حال،





شود. اعتماد به سرمایه گذاری خارجی کاهش پیدا کرده است. اعتماد به نهادهای سرمایه داری دیگر خوش آمد جامعه ما نیست. باید زمینه های سرمایه گذاری اجتماعی را فراهم کنیم. به تعبیر من، اقتصاد باید مردمی باشد در حوزه های مالکیت، در حوزه های مدیریت، در حوزه های بهره برداری از منابع و منافع و در حوزه های دلالی و بازرگانی داخلی و خارجی، باید یک تجدید نظر اساسی انجام دهیم. منافع ملی و اقتصادی را توأم با منافع استراتژیک و ایدئولوژیک نظام همراه سازی کنیم. قانون مالکیت زمین و مسکن باید حتما به نفع محرومین متحول شود. قشری که به شدت از این وقایع ضربه خورده و مهم ترین بعد آن هم مسکن است. در حوزه بخش پول و بانک بایستی حتما کاری جدی و اساسی شکل بگیرد. حداقل آن این است که اکل مال به باطل و شبهه را در این نظام پولی و بانکی که مادر تبعیت از نظام های سرمایه داری به آن دامن می زنیم می بایست رفع شود.

درست است که این کرونا هزینه های زیادی را به کشور تحمیل می کند. اما از یک زمینه هایی در حال کاهش هزینه ها است. بسیاری از تفکرات و انسان ها، به دلیل گرایش به معنویت به این نتیجه رسیده اند که تکاثر ثروت، بدون مسئولیت اجتماعی فاقد ارزش است و این سبب می شود که ما همانند اوایل انقلاب، رویکردی جهادی را در اقتصاد دنبال کنیم. می توان با یک سری از طرح های ملی، فرهنگ احیا را فراگیر کرد و همانند جهاد سلامت، نوعی جهاد اقتصادی را نیز با مشارکت مردم ایجاد کنیم و بین عوامل تولید یک اشتی ملی ایجاد کرد و در قالب الگوی اسلامی و مدل های نوین، مشکلات کشور را حل کرد.

و در پایان اگر صحبتی دارید...

به طور خلاصه، ما قطعاً فروپاشی نخواهیم داشت و با شناختی که از ملت ایران و انگیزه ها وجود دارد، با وحدت هرچه بیش تر از این گذرگاه تاریخی عبور خواهیم کرد و با تکیه بر توان داخلی، بر مشکلات فائق خواهیم شد. و البته مسائل زیادی بر سر راه ما وجود دارد که یکی پس از دیگری باید حل شوند. نکته دیگر این است که به امید خدا، در آینده با ساختار سیاسی انقلابی و در راستای هم، تحولی در اقتصاد ایران به وجود آورند. برخی نهادها باید نوسازی و بازسازی شوند و ما به آن حتما نیاز خواهیم داشت تا یک انقلاب اقتصادی را صورت دهیم.

آنچه گذشت و آنچه داریم و حتی ضعف های اقتصادی ما که فشار تحریم را بر ما زیاد کرد، همه آنها به دلیل وابستگی ما به نفت و تداوم این وابستگی است. ضمن اینکه مشکلات دیگری هم اضافه شد از قبیل تحریم و...

۳- شرایط همه گیری ویروس کرونا چه تاثیری بر اقتصاد کشورما خواهد داشت؟

در این خصوص می توان دو دیدگاه خوش بینانه و بدبینانه را دنبال کرد. بدبینانه از این جهت که باعث رکود می شود. بازار سرمایه، پول، رفت و آمد مردم، تورسم، گردشگری، تولید و به عبارتی اکثر مناسبات تحت تاثیر این شرایط امنیتی قرار گرفته است و سلامت مردم مقدم بر امور می شود و به نظر می رسد که جهت گیری هزینه های دولت و همینطور بخش خصوصی و عمومی کشور به این سمت می رود و احتمالا مادر زمینه اقتصاد کشور دچار بحران هایی بشویم. با این وجود در درون این تهدید، فرصت هایی نیز نهفته است که اگر هوشمندانه به آن ها توجه کنیم شاید بعد از کرونا، زمینه های یک تحول اقتصادی را در ایران داشته باشیم و اقتصاد مقاومتی به شکل حقیقی آن صورت پذیرد.

چند فرصت تاریخی به وجود آمده است. یکی فرصت قطع رابطه با درآمدهای نفتی، که هم تحریم و هم کرونا سبب شده اند که مردم و دولت بپذیرند که باید بدون درآمدهای نفتی زندگی کرد و الگوی مصرف را تغییر داد و به توان داخلی تکیه کرد. دیگر نمی توان مثل قبل، کالاهای مصرفی بی رویه وارد کرد و تولیدات در داخل باید تقویت



اندر احوالات عیدی دانشجومعلم



منزله کارمند محسوب می شوند؛ بابت پرداخت عیدی آنها مشکلی نداریمو مانند دیگر کارمندان هستند و با حقوق بهمن ماه واریز خواهد شد. هم چنین در جزئیاتی تکمیلی، میزان پرداختی عیدی کارکنان دولت (مصوب هیات دولت) را، ۱۲ میلیون ریال، معادل ۱۲۰۰۰۰۰ تومان در نظر گرفته شد و این مبلغ برای کارکنان خرید خدمت، قراردادی، موقت، به نسبت خدمات تمام وقت آنان در سال ۱۳۹۸ در نظر گرفته شده و در هر حال، میزان عیدی این گونه افراد، از ۵۰ درصد رقم مذکور، کمتر نخواهد بود و هم چنین بابت تمام هزینه های اجتناب ناپذیری که عمده آن حقوق و عیدی است؛ هیچ نگرانی برای پرداخت در ۲ ماهه آخر سال وجود ندارد و میزان آن قابل پرداخت است). وی هم چنین اشاره کرد: کارکنان رسمی، پیمانی، قراردادی، دانشجو معلمان و سرباز معلمان، طبق مصوبه دولت حقوق و عیدی دریافت می کنند و نگرانی بابت پرداخت، طبق مصوبه هیات دولت وجود ندارد و تمامی اعتبارات تخصیص داده شده است. عیدی دانشجو معلمان ورودی ۹۸، به دلیل سپری نشدن یکسال کامل از خدمت و تحصیلشان، کمتر از ورودی های دیگر می باشد.

به هرحال، درست است که عیدی امسال بجای آنکه در بازار ملتهب و پر نشاط شب عید، صرف کفش های براق و البسه نو شود؛ در کارت حقوق ها مانده و ورم کرده؛ اما از شیرینی آن چیزی کم نشده و هنوز هم بوی خوشش در مشام جماعت دانشجومعلم، ماندگار است.

اما در آخر با فشار مجلس و خود دانشجومعلم، وزیر مربوط، طی توبیّتی در فضای مجازی، نوید عیدی به دانشجو معلمان را داد.

اما مروری کوتاه اندر حکایت پریچ و خم پرداخت عیدی به دانشجو معلمان:

در اواسط دی ماه بود که دکتر علی اللهیار ترکمن، طی بخشنامه هایی به مدیران کل آموزش و پرورش سراسر کشور، عیدی به دانشجومعلم را مغایر با قانون دانست؛ پس از ابلاغ این بخشنامه ها، دانشجو معلمان با راه انداختن کمپین هایی خواستار پرداخت عیدی شدند و سرانجام این پیگیری ها با تلاش تک تک نمایندگان، علی الخصوص، آقایان: دکتر حاجی بابایی (نماینده همدان و رئیس فراکسیون فرهنگیان)، دکتر محمد مهدی زاهدی (نماینده کرمان و رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس)، دکتر قاسم احمدی لاشکی (نماینده چالوس و نوشهر و نایب رئیس کمیسیون آموزش)، حجت الاسلام و المسلمین دکتر علیرضا سلیمی (نماینده دیجان و محلات و دبیر کمیسیون آموزش)، دکتر ساداتی نژاد (نماینده کاشان و آران و بیدگل و عضو کمیسیون آموزش)، نویدی بر پایان کابوس عیدی شدند. پس از آن دکتر علی اللهیار ترکمن، معاون برنامه ریزی و توسعه منابع وزارت آموزش و پرورش، با چرخش صد درجه ای از مواضع سابق خود، درمورد میزان پرداخت حقوق و عیدی دانشجو معلمان اظهار نظر کرد: (با توجه به اینکه دانشجو معلمان، پس از ارائه مستندات، شامل استخدام رسمی -آزمایشی هستند و برای ما به

از آنجا که عید نود و نه، تبدیل به غذایی شده مملو از ادویات و چاشنی های مختلف، گریزی می زنیم به طعمی از این آش شله قلمکار که به مذاق دانشجومعلم بسیار خوش آمده، اما مسیر رسیدنش چندان بی حاشیه و بی دست انداز نبوده است. شما را دعوت می کنم به خواندن بخشی از نظرات دانشجومعلم پردیس های سراسر کشور درمورد مقوله شیرین عیدی:

۱- آقای ستار شلمزاری، از پردیس استان سمنان: اولین عیدی پرداختی به دانشجو معلمان دانشگاه فرهنگیان، نقطه قوتی در احقاق حقوق خود بود که البته با پیگیری های آقایان: حاجی بابایی، زاهدی، احمدی، لاشکی، حجت الاسلام علیرضا سلیمی از اعضای کمیسیون آموزش و فراکسیون فرهنگیان، این حقی که کمی با چالش رو به رو بود؛ به دانشجو معلمان بازگردانده شد.

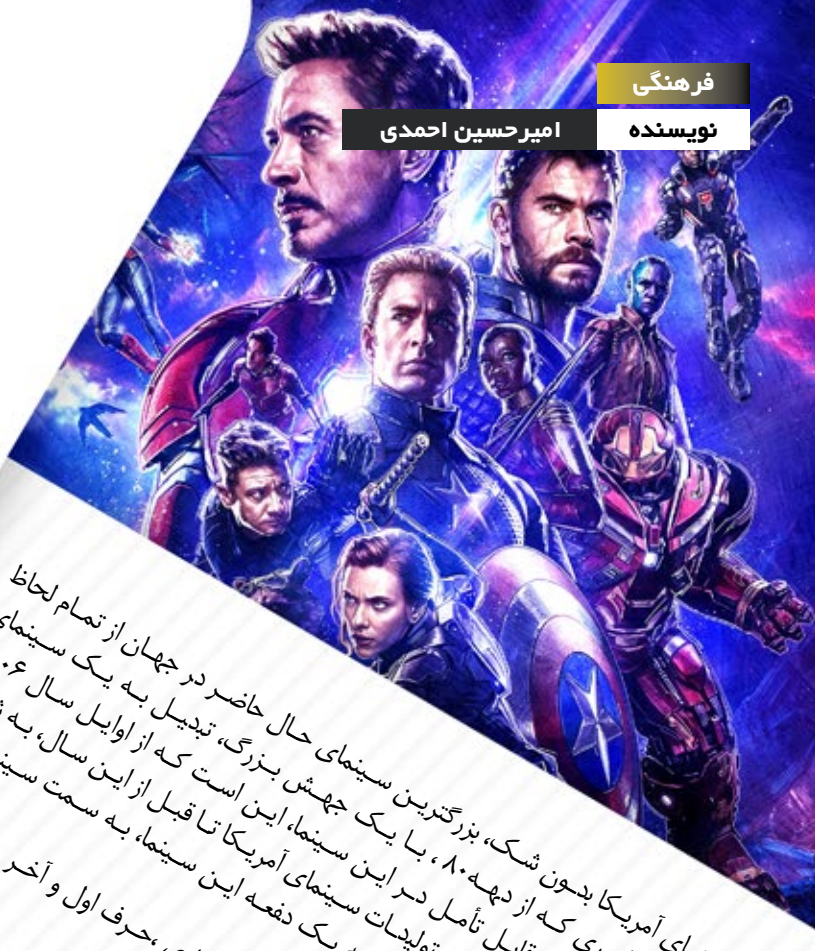
۲- آقای سید حسن آل یعقوب، از پردیس باهنر استان مرکزی:

عیدی به دانشجو معلمان، بسیار به موقع و پسندیده بود که می توانست از سال های قبل داده شود. و اگر این پیگیری ها صورت نمی گرفت؛ احتمال تعلق آن به دانشجویان چندان بالا نبود. همان طور که برخی مسئولین چندین بار عیدی را تکذیب کردند؛ اما با فشار مجلس، بالاخره با حقوق بهمن ماه پرداخت شد.

۳- سرکار خانم زیبا حفاظتی، از پردیس حضرت معصومه (سلام الله علیها) استان قم: در اوج ناامیدی و مشکلات فراوان معیشتی دانشجو معلمان، شنیدن خبری مثل خبر امکان دریافت عیدی دانشجو معلمان، به یک بمب انرژی برای هر دانشجو معلم مبدل گشت. هرچند تکذیب چندین باره آن توسط دولت، امواجی از احساسات نامطلوبه راه انداخت؛



پوشاک مانان



سینمای آمریکا بدون شک، بزرگترین سینمای حال حاضر در جهان از تمام لحاظ فرامی شد. به طوری که از دهه ۸۰، با یک جهش بزرگ، تبدیل به یک سینمای رونق‌دار شد. اما نکته قابل تأمل در این سینما، این است که از اوایل سال ۲۰۰۶، هنری و غالباً درام بودند اما چه شد که یک دفعه این سینما، به سمت سینمای ابر قهرمان‌ها سوق پیدا کرد؟ در یک نظام لیبرال و سرمایه داری، حرف اول و آخر را چه چیزی جواب کاملاً ساده است. پول خدای این نظام است. و تولید این نوع فیلم‌ها که همگی دارای قهرمان‌های پوشالی هستند؛ باعث می شود به خدای خود نزدیک شوند. اما از نظر اجتماعی چرا آمریکایی‌ها به دنبال این نوع فیلم‌ها رفتند؟ بگذارید مسئله را با یک مثال توضیح دهیم. در سینمای ۴۰ سال پیش کشور خودمان، بیشترین میزان فروش متعلق به فیلم‌های کمدی است. چرا؟ چون شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم، آنقدر فشار بر افراد ایجاد کرده است که فرد می‌خواهد برای حداقل چند ساعت، به هیچ چیز فکر نکند. فقط بخندد و از این اتمسفر حاکم بر اطرافش فرار کند.

به قول یک جامعه شناس آمریکایی، در کشورهایی که غم و اندوه و فشار اقتصادی بر مردم زیاد باشد؛ سینمای کمدی رونق می‌گیرد. اما آمریکا چرا دنبال قهرمان‌ها می‌رود؟ جواب ساده است. وقتی شما تاریخ کهنی نداشته باشید و همین تاریخ کوتاه نیز همه‌اش در تجاوز به ملل دیگر خلاصه شود و عملاً چیزی برای عرضه نداشته باشید؛ به ناچار باید قهرمان از خود تولید کنید چون جامعه به آن نیاز دارد. می‌خواهد حس کند که دارای تاریخی کهن و پرافتخار است. پس، قهرمان می‌سازد. از کاپیتان آمریکا شروع می‌کند که نشان دهد چقدر آمریکایی‌ها در جنگ جهانی به بشریت خدمت کرده‌اند و با یک سانسور عظیم روی مسئله بمباران اتمی دوشهر ژاپن، سرپوش بگذارد. در اصل می‌خواهد حافظه تاریخی ملل را نابود کند و خود راوی تاریخ باشد. اما در این بین، افرادی از درون خود این نظام هستند که به اعتراض برمی‌خیزند. کارگردانی مثل مارتین اسکورسیزی و کاپولا که این سینمای ابر قهرمانی را، به یک شهر بازی شبیه می‌دانند. پر از زرق و برق اما خالی از معنا.

حال سوال این است آیا تولید این نوع فیلم‌ها متوقف می‌شود؟ قطعاً نه. نکته قابل تأمل، تعریف قهرمانی مانند جوکر است. فردی از طبقه مستضعف جامعه، علیه حاکمان و سرمایه داران نظام حاکم، قیام کرده است و به دنبال تشکیل یک جامعه آناشیسیم کنی؛ دیگر قهرمان نیستی. تعریف قهرمان از نظر سینما داران آمریکایی که همگی جزو سرمایه داران جامعه هستند و هر روز شاهد فساد های اخلاقی شان هستند؛ فردی است که علیه ما سرمایه داران قیام نکند.



کلیدر، آینده‌ی تاریخ...!

معرفی رمان کلیدر، اثر محمود دولت آبادی



کلیدر آینده‌ی تاریخ را

شناوباشید.

باصدای: فاطمه بدیخی

لانگیوس می گوید: اثر برجسته، اثری است که در هر زمان و مکانی که آن را می خوانی؛ در تو آتشی برفروزد. شوری به پا کند و تا بُن استخوان، اثر کند. بی شک، رمان «کلیدر» یکی از آثاری است که می توان آن را برجسته خواند. رمانی که از مهمترین آثار ادبی ایران به شمار می رود. رمانی هزارتو که با لایه های مختلفی از تاریخ، در هم تنیده شده؛ و از دل آن، چهره هایی سر بر می کشند که نماد انسانیت تام، دلاوری، خودگذشتگی و جان سپاری در راه آرمان هستند و گاهی، چهره هایی که در آن پلشتی، تیرگی و حیوانیت را به تمامی، معنا می بخشد.

در این رمان، نویسنده منش آدم ها را هویدا می کند...

این رمان ده جلدی با بیش از ۳۳۰۰ صفحه، پژوهاکی است از زبان بزرگ کلاسیکی که در میدانگاه ادبیات، بی پروا جولان می دهد و از آن مهم تر، تصویر سازی هایی که تخیل انسان را به بازی می گیرند و یادآور بزرگترین نویسندگان ایماژی و تصویرگرهای غربی و بزرگان شعر و ادب معاصر است. از سوی دیگر، عرق و عشق قومی و ملی نویسنده را، در سطر سطر رمان می توان احساس نمود که هر خواننده ایرانی را برمی انگیزد و به افسوس دچار می کند که تا چه اندازه از وسعت این فرهنگ فاصله گرفته ایم...

نویسنده، در مصاحبه ای ذکر می کند که کلیدر، تاریخ فرهنگ خطّه خراسان است. اما خواننده زیرک، می تواند بفهمد که این رمان، در حقیقت، تاریخ فرهنگ و فراز و نشیب های تاریخی ایران است. چرا که رخدادهای اجتماعی و قومی این رمان بلند، درمیان تمامی قومیت های متعدد ما، مشترک است. این رمان، نه تنها یک دوره تاریخی ارباب-رعیتی را در دوران فئودالیسم به تصویر می کشد؛ بلکه آنچه شکل دهنده تاریخ ما به لحاظ سیاسی، فرهنگی و به تبع آن روانشناسی قومی و ملی ما بوده؛ ثبت و جاودان کرده است.

هسته اصلی کلیدر، سرگذشت تراژدی جوانی یاغی به نام گل محمد است که در نقش رابین هود ظاهر شده و برای رهایی دهقانان ستمکش از ظلم و جور اربابان و خان های دیو سیرت، علیه حکومت به پا می خیزد. اما دیری نمی پاید که نهضت او از درون شکست می خورد و سرانجام او و همراهانش، به مرگ، با رگبار مسلسل ختم می شوند. البته رمان در فضای بسیار پر شاخ و برگ تر و فراخ تری رخ می دهد. به گونه ای که نزدیک به ۱۰۰ شخصیت مختلف برای نقش آفرینی در فضای فراخ داستان، خلق شده اند. به تعبیر دیگر، این رمان، مثالی بارز است برای روانشناسی قدرت، به تعبیر فوکویی.

دولت آبادی، این کتاب را در ۱۵ سال نوشت و بر آن نام کلیدر قرار داد. کلیدر، نام منطقه ای در خراسان است. مکانی که قصه هم در آن اتفاق می افتد. زحمات ۱۵ ساله استاد، اما، واکنش های مختلفی را به دنبال داشت. استاد، محمدعلی جمال زاده، پدر داستان کوتاه ایران، پس از ستایش رمان و شهادت نویسنده، روزی را پیش بینی می کند که این کتاب، جایزه نوبل ادبیات را به خود اختصاص می دهد. و بسیاری دیگر هم، جنبه های مختلف این رمان را ستایش می کنند و آن را نگینی می دانند بر انگشتر داستان معاصر!

ستایشگران این کتاب، بیش از منتقدین هستند. اما همین منتقدین هم، نظرات بسیار قابل تأملی دارد. به عنوان مثال، هوشنگ گل شیری، یکی از منتقدین سرسخت کلیدر است که روش قصه گویی سنتی را مناسب حال رمان نمی داند و معتقد است کلیدر، سیر قهقریایی را در ادبیات داستانی طی می کند.

به هر حال، آنچه که گذشت، تنها قطره ای بود از دریا...

مبرهن است که صحبت درباره کتابی ۱۰ جلدی آن هم به قلم محمود دولت آبادی، بسیار است و در این سطرها نمی گنجد. با این حال، امید است روزی همه ی خوانندگان ایرانی، این کتاب را بخوانند تا با بخشی از هویت ملی و قومی خودشان آشنا شوند. کلیدر، آینده ی است برای نمایانن تاریخ بر چشم های بینا...



«خراسانیات خسرو آواز»

باشنوا باشید.

باصدای: مهران سرفراز

خراسانیات خسرو آواز

شامگاه دوم اسفندماه ۱۳۹۸، در بحیوحه آغاز پخش اخبار شیوع ویروس کرونا در کشور، خبری طرفداران موسیقی را در شوک فرو برد.

«استاد محمدرضا شجریان در گذشت»

این خبر به سرعت پخش شد و در خروجی بسیاری از رسانه های رسمی و معتبر قرار گرفت. بعد از چند ساعت اندوه و امید به تکذیب این خبر و پس از حضور عده کثیری از طرفداران استاد شجریان

در مقابل بیمارستان جم، این خبر خوشبختانه با حضور همایون شجریان در میان هواداران اندوهگین مقابل بیمارستان تکذیب شد.

چند روز بعد، همایون شجریان با انتشار پستی خبر از منتشر شدن آلبومی پخش نشده از استاد محمدرضا شجریان در روز ۲۰ اسفند را داد. این آلبوم که «خراسانیات» نام دارد، حاصل همکاری مشترک دو هنرمند برجسته خراسانی کشور است. پرویز مشکاتیان و محمدرضا شجریان. پرویز مشکاتیان، که چند سالی از درگذشتش می گذرد، یکی از مهم ترین موسیقی دانان ایران در چهار دهه گذشته است که با خلاقیت نبوغ آمیزش آثاری به یاد ماندنی از خود به یادگار گذاشته است. آثاری که همچنان درس های بسیاری برای موسیقی دانان جوان دارد.

آلبوم خراسانیات شامل ۹ قطعه به مدت ۵۵ دقیقه است که ۷ قطعه از آن در سال ۱۳۶۵ ضبط شده و دو قطعه دیگر حاصل اجرای مشترک شجریان و مشکاتیان در کنسرت آلمان است. بسیاری از اشعار این آلبوم از دیوان ملک الشعرا بهار است که با لهجه خراسانی سروده شده است. با وجود اینکه بیش از ۳۳ سال از ضبط این آثار می گذرد، اما فضای موسیقی و اجراها بسیار با طراوت است و همچنان با اختلاف، برتر از بسیاری از آثاری ست که این روزها توسط اهالی موسیقی، ساخته و منتشر می شود.

صدور مجوز انتشار این آلبوم پس از سال ها محدودیت، که حتی اجازه پخش رنای استاد شجریان از صدا و سیمای ملی داده نمی شد، شاید خبر خوبی باشد. با این وجود ممکن است این آلبوم در جامعه ای با سلیقه ای که موسیقی های سخیف و بی محتوا رکورد های داندلور را جابجایی کنند و افتخار خواننده های این آهنگ ها، به **sold out** شدن بلیط های کنسرتشان در عرض چند دقیقه است، مورد توجه عوام قرار نگیرد. اما در دورانی که شاعر بزرگی مثل استاد هوشنگ ابتهاج، شنیدن صدای آواز شجریان را شانس می داند در زندگی به او داده شده، بدون شک آنچه در یادها می ماند نوای مرغ سحرهاست...

[رسانه زدگی؛ درجا زدن در فرهنگ واقعی]



در این اوضاع شیوع بیماری کرونا و قرنطینه‌ی خانگی و استفاده‌ی بی‌مهابای افراد از انواع رسانه‌ها، فرصتی مناسب‌تر از این ندیدم که درباره‌ی شیوع بیماری رسانه‌زدگی بنویسم و اینکه حجم تلفاتش بسی بیشتر از بیماری‌های جسمانی خواهد بود. بهتر است در ابتدای کار، اشاره‌ای کنیم به نظریه‌ای معروف و جهانی مارشال مک لوهان در رابطه با رسانه‌های سرد و گرم.

رسانه‌ی گرم، رسانه‌ای است که فهم پیام آن احتیاج به قدرت تخیل و تحلیل مخاطب دارد و مخاطب باید برای فهم پیام آن، از حواس مختلف خود کمک بگیرد. طبیعی است استفاده از این رسانه‌ها (کتاب، روزنامه، سخنرانی‌ها و...) کار پیچیده‌ای است و این باعث می‌شود که مخاطب دستپاچه و عجزآموزی، کمتر به آن جذب شود.

و اما رسانه‌ی سرد، آن است که تنها یکی از حواس‌های پنج‌گانه مخاطب را در نهایت قدرت به کار می‌گیرد و حجم زیاد اطلاعات و با همان پیام‌ها را به گونه‌ای جذاب، ارائه می‌دهد که مخاطب فرصت پردازش آن‌ها را از دست داده و فقط به عنوان سرگرمی از آن استفاده می‌کند؛ مانند تلویزیون و البته اگر اکنون مک لوهان زنده بود، شبکه‌های اجتماعی را در صدر این رسانه‌ها قرار می‌داد. این نوع رسانه، دارای قدرت جادویی در زمینه‌ی القای مفاهیم است و به راحتی می‌تواند جای درست و نادرست، حق و باطل را عوض کند. به این علت که هم مطالب را با روکش هیجان و سرعت به مخاطب می‌خوراند و هم قدرت و وقت تحلیل اطلاعات را از او می‌گیرد.

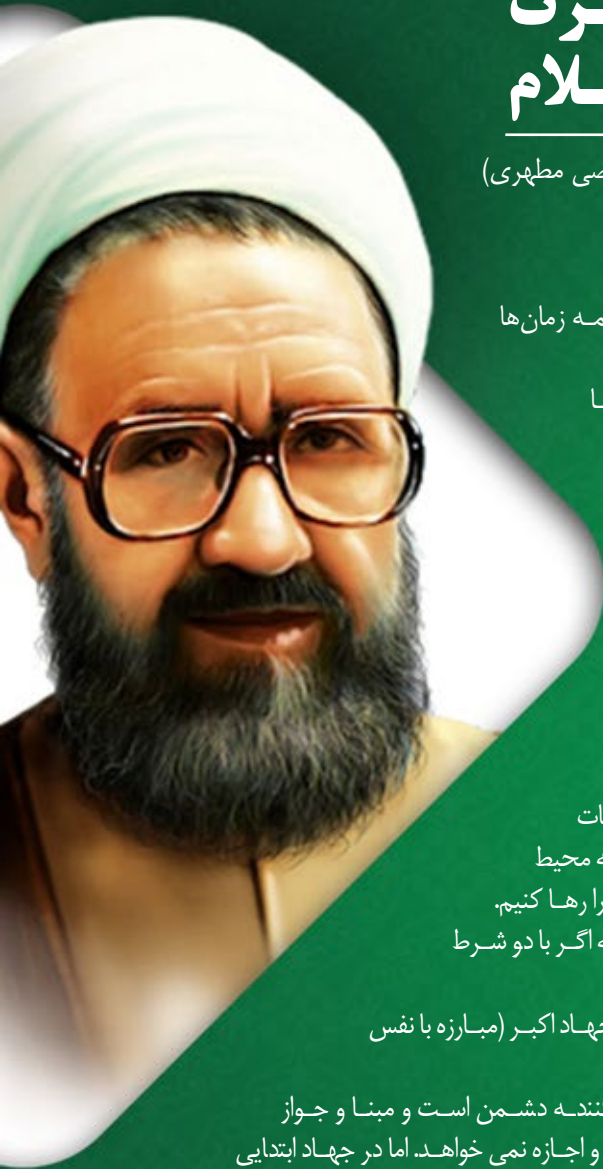
به دنبال این نظریه‌ی، جوامع هم به دو دسته‌ی سرد و گرم تقسیم می‌شوند و صد البته بجاست اگر بگوییم جامعه‌ی امروز ما هم، جامعه‌ی سرد است و این به وضوح پیداست. آنچه در شبکه‌های تلویزیونی صدا و سیما، شاهد هستیم، ملقمه‌ای است از فیلم‌های طنز آبکی و برنامه‌ها و مسابقات کپی برداری شده از نسخه‌های خارجی که مجری و شرکت‌کننده و چه و چه آن همه بازیگر و خواننده و ورزشکار و در یک کلام سلبریتی سلبریتی هستند، تعجب نکنید! استفاده از سلبریتی‌ها در اجرای مسابقات، فقط و فقط برای جذب مخاطب است!

این استفاده آفت‌گونه از سلبریتی‌ها، هم باعث تله‌پیرایشان از انواع کوتاهی‌های اجتماعی و بعضاً نارسایی‌های اخلاقی آنان شده و هم به آن‌ها این قدرت را می‌دهد که در هر جا که تربیونی در اختیارشان باشد، در هر زمینه اظهار نظر کرده و خود را صاحب نظر بدانند! این در حالیست که بعضی از آن‌ها، در زمینه‌ی رشته هنری خود که اکثراً بازیگری و تئاتر است، به عنوان مثال، تارانتینو و هیچکاک را از هم تشخیص نمی‌دهند! همین رویه باعث می‌شود برنامه‌های علمی هم اکثر در این رسانه‌ی سرد، روی آنتن برود، مخاطب نداشته باشد؛ مانند شبکه چهار که شبکه‌ی داناییست و خب البته همیشه از مخاطب، تهی. بدیهی است که در این بحبوحه جایی برای رسانه‌های گرم که در صدر آن‌ها کتاب است، وجود نخواهد داشت. این نکته از قلم افتاد که کار ناتمام تلویزیون را فضای مجازی به پایان می‌رساند که در این سطور، مجال پرداختن به آن نیست. پس واضح است که تا وقتی تأثیر رسانه‌ها به مردم بر همین منوال باشد؛ فرهنگ‌سازی، عمق دادن فرهنگ و در نتیجه، تمدن‌سازی، امری دشوار خواهد بود و متولیان باید منتظر گسل‌هایی عمیق‌تر از وضع موجود، میان فرهنگ واقعی و فرهنگ آرمانی جامعه‌متصور باشند.



آشنایی با قوانین هجرت و جهاد در اسلام

(توضیح و خلاصه‌ای از نیمه دوم کتاب آزادی انسان متفکر شهید، استاد مرتضی مطهری)



آیا هجرت و جهاد در اسلام صرفاً دو حادثه تاریخی است یا قوانین ثابتی در همه زمان‌ها وجود دارد؟

می‌گویند: مسیحیت، این افتخار را دارد که هیچ اسمی از جنگ در آن نیست! ما می‌گوییم: اسلام این افتخار را دارد که قانون جهاد دارد.

اسلام آمده جامعه تشکیل دهد؛ آمده کشور تشکیل دهد؛ آمده دولت و حکومت تشکیل دهد؛ رسالتش، اصلاح جهان است. چنین دینی نمی‌تواند بی تفاوت باشد؛ نمی‌تواند قانون جهاد نداشته باشد؛ همچنان که دولت نمی‌تواند ارتش نداشته باشد. اسلام، تمام شئون زندگی بشر را زیر نظر دارد.

استاد، شهید مطهری، آزادی را، از سلسله عوامل مورد نیاز برای رشد انسان می‌داند و از عوامل تحقق آزادی، هجرت و جهاد را نام می‌برد.

هجرت یعنی چه؟ دوری گزیدن، حرکت کردن و کوچ کردن از وطن برای چه؟ برای نجات ایمان. از نظر اسلام، عذر جبر محیطی قبول نیست. ما در درجه اول وظیفه داریم که محیط خودمان را برای زندگی اسلامی مساعد کنیم ولی اگر قادر به آن نیستیم؛ باید محیط را رها کنیم. اما هجرت فقط برای حفظ دین نیست؛ گاهی برای تفریح و کسب علم و... است که اگر با دو شرط ۱- حفظ عقاید و ۲- اجرای احکام اسلامی باشد؛ جایز است.

و اما جهاد، جهاد در کلام استاد، به دو نوع جهاد اصغر (مبارزه با دشمن خارجی) و جهاد اکبر (مبارزه با نفس اماره و شیطانی) به جهت رسیدن به آزادی اجتماعی و معنوی است.

جهاد اصغر هم خود به دو نوع دفاعی و ابتدایی تقسیم می‌شود. در دفاع، شروع کننده دشمن است و مینا و جواز مشروعیت آن دفاع از حق خود، ناموس و مال است. این دفاع، واجب کفایی است و اذن و اجازه نمی‌خواهد. اما در جهاد ابتدایی شروع کننده جنگ، ما هستیم؛ در حالی که شروع کننده واقعی علیه آزادی و انسانیت، دشمن است. مبنای مشروعیت، دفاع از حق انسانیت است و بزرگترین حق انسان، دین است؛ زیرا دین، عامل خوشبختی است. در شروع جنگ، اذن امام یا نائب امام واجب است. اگر بخواهیم خلاصه بگوییم: جنگ مشروع (دفاع از حق) یعنی دفاع از فرد، کشور و انسانیت؛ و جنگ نامشروع (تجاوز به حق) یعنی کشورگشایی و غارت منابع توسط استعمار و حتی بحث برتری نژادی و ظلم توسط رژیم غاصب صهیونیستی است. هر انسانی می‌داند دفاع از حقوق دیگران، یک رفتار انسانی است.

پس مبنای کمک و حمایت جمهوری اسلامی ایران از فلسطین و حزب الله را می‌توان این گونه نام برد: ۱- وظیفه انسانی ۲- وظیفه شرعی ۳- وظیفه سیاسی الف) حفظ امنیت و عمق استراتژیک ب) تقدم حفظ امنیت بر رفاه اجتماعی ج) دستاوردهای اقتصادی د) کوتاهی نهاد های اقتصادی-رفاهی را نمی‌توان از منابع نهادهای نظامی جبران کرد ۴) وظیفه قانونی طبق اصل ۳ مورد ۱۶ و اصل ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

موضوع‌های دیگری نیز مثل جزیه، برده‌داری، امر به معروف و نهی از منکر و... نیز در این کتاب هست که در این نوشته مجال گفتن نیست...

خوشنویسی آمیزه‌ای از مرکب و عرفان - بخش نخست

به نام خداوند آفریننده قلم و سوگند به هر آنچه که در وصف و جلال باری تعالی می نویسد. در این نوشتار در پی آنیم که هنر اصیل و زیبایی خوشنویسی را از رهگذر عرفان و شناخت حقیقی بنگریم. به دلیل پیچیدگی موضوع و فراوانی متعلقات آن و همچنین دانش پیش نیاز، اجباراً بحث خود را با مقدمه‌ای کوتاه شروع کرده و در نوشته‌های بعدی این موضوع را کامل تر می نمایم.

عرفان در معنای اهل تصوف یعنی شناخت حقیقت بدون واسطه مفهومی یا همان ادراک از طریق حضور. و یا سیر و سلوک از طریق شناخت خود (مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ). حال چگونه می توانیم از منزلگاه هنر خوشنویسی که آمیزه‌ای از مفاهیم مادی و صوری است به شناخت حقیقی (از نظر عرفا یعنی وصول به خداوند) برسیم؟ و جالب آنکه خوشنویسی منزلگاه هجرت برای اهل عرفان است و فرق حرفیه و نقطویه نیز مبنا شکل گیری سلوک خود را حروف و نقطه می دانند.

اکنون این پرسش برای اذهان کنجکاو و هنر دوست مطرح می شود که، عرفا هیچ چیز را جز عبادت و شریعت مرکبی برای طی قرب الی الله تصور نمی کنند، پس چگونه این هنر را مستمسکی برای عروج و اتصاف حقایق می دانند؟

اولین پاسخ را در این شماره بیان می دارم :



پاسخ نقطه است.

«از منظر عرفا، نقطه (نفس بسیط و خالی از تکثر) با نزول و امتداد خود، سبب ایجاد «الف» (ناظر به مقام واحدیت) شده و باقی حروف به نحوی صورت های همان «الف» هستند که خود اشاره به نظام اسمائی عالم داشته و مقام واحدیت و احدیت ربوبی را به ذهن متبادر می سازد. آنچنان که سعدالدین حمویه در کتاب المصباح فی التصوف میگوید:

نقطه ... نیز از دوات ذات به واسطه قلم قدرت و عقل اکبر بر لوح وجود پیدا شد و روی در امتداد نهاد و در شکل «الف» پیدا گشت و «الف» از ارتفاع مکان و علوشان در سفینه بیان آمد که آن حرف «با» است و صورت بانی و بنا است و واسطه بسط انبساط «الف» است بر بساط حروف از برای کشوف صفوف در ظروف و صنوف. [و...] فی الجمله نقطه به «الف» درآمد و «الف» به مراتب حروف درآمد و حروف کلمات گشت و کلمات کلام شد و کلام صحف و طومار گشت و این مجموع آئینه صفات گشتند و صفات مشکات انوار اسرار ذات شدند و از کثرت روی به وحدت نهادند و از تفرقه به جمعیت رسیدند. (حمو، یه، ۱۳۸۹ش، ص ۶۳)»

با عنایت مطلب فوق در می باییم که نقطه اساس شکل گیری حروف است که افاضه باری تعالی از برای مخلوقات و همچنین مبنا تمامی حروف است. که در خط نستعلیق ((الف)) از سه نقطه تشکیل شده است. و نوع حرکت آن از بالا به پایین به معنی صعود به نزول است... که تمامی حروف جمیع صفات کثرت به وحدت است (هر حرفی از تکثر نقاط به وجود آمده و در حرف به وحدت می رسد) اینگونه است که خوشنویسی نوعی جهان بینی عرفانی را در بر می گیرد که بیش از صد ها سال ذوق هنرمندان را به خود جلب کرده و نردبان ترقی و صعود عرفانی است.

ادامه دارد



«هیچ چی واسه په مرد ، بدتر از این نیست که یه شهر، زن
لختش رو دیده باشن...!!»

این دیالوگ به ظاهر غمگین، مانند جهنم سوزانی که مردمانش به جای خاموش کردن آتش به دنبال ساختن پناهگاهی تنها برای خود می گردند و مانند زوزه ی گرگ هایی که جز لرزاندن قلب یاس های پی پناه کاری بلد نیستند؛ شنای پروانه در تمامی دقایق خود، واقعیت را در گوش و روح و قلب ما فریاد می زند.

شهر را آتش فرا گرفته، آتشی از طمع، از غرور و از جهل...
آتشی که گرگ ها آن را به پا کرده اند؛ اما شعله های بی رحمش،
دامنگیر پروانه های بی گناه می شود.
شنای پروانه، اولین سینمایی بلند محمد کارت است.

داستان مردی به نام حجت که قایق زندگیش را هر لحظه بر خلاف امواج اغواگر دنیای اطرافش حرکت داده. مردی که هر لحظه سعی کرده تا در لحظه لحظه ی سیاهی های روزگار ، پاک بودن را انتخاب کند. اما حال، برای بازگرداندن آرامش به پروانه ای که هیچ گاه باز نمی گردد؛ مجبور می شود تا دل به دریای کثیف و طوفانی جامعه ی پلید بزند.

شنای پروانه، ادامه دهنده ی سینمای بسیار موفق و پرتعدادیست که نوایی چون سعید روستایی با «ابد و یک روز» و هومن سیدی با «مغزهای کوچک زنگ زده» وارد سینمای ما کردند. سینمایی که شاید تنها راه برای شناساندن دنیای مطرود و مظلوم فقر، به کاخ نشینانیست که هر لحظه دم از مبارزه با آن می زنند بدون آن که حتی تعریف درستی از آن بدانند. دنیایی که اسناد دختران مظلومش، محکوم به مهر ازدواج های اجباریست و نگاره های در هم پیچیده و حک شده بر بدن های پر از خالی، تنها نشان قدرت در میان پسران کم سن و سال آنهاست. دنیایی که زیرپوست شهر، چنان آتش زیر خاکستر، می جوشد اما قرن ها از دنیایی که در شأن یک انسان است؛ عقب تر می باشد.

از نکات مهم اولین اثر محمد کارت ، شکستن برخی تابوهاست.

پانته آ بهرام، در نقش یک قهوه چی که تمام زندگیش را باخته، اولین بار در سینمای ایران با سر تراشیده و بدون سرپوش، ایفای نقش می کند. امیر آقایی، مرد آرام و باوقار سینمای ایران، این بار با فریادهایش پرده های کلیشه را یکی پس از دیگری می درد و زوج موفق، جواد عزتی و مه لقا باقری، با عشق بازی های کوتاه اما عمیقشان، تابوهایی را می شکنند که شکستن هر کدام، نشان از پیشرفت چشمگیر و روشنفکری سینمای ما دارند.
شنای پروانه را باید دید.

نه بخاطر آنکه بی شک از پرفروش ترین فیلم های امسال خواهد بود و نه بخاطر آن که همه چیز در این فیلم دقیق و حرفه ای و حساب شده است؛
شنای پروانه را باید دید تا فهمید که چگونه بدون بازوان کلفت و عربده های گوشخراش، چگونه بدون نیروهای ماورایی و معجزه و چگونه بدون هیچ ابزار خاص و خارق العاده ای می توان قهرمان بود.

درست است که با دیدن پیش نمایش فیلم، این فیلم را فیلمی خشن یا ضدزن قضاوت می کنیم اما با مشاهده ی آن می فهمیم که شنای پروانه از معدود فیلم های اکتشبیست که مفهومی کاملاً انسان دوستانه و لطیف دارد.
آنگونه که با خارج شدن از سالن سینما بار دیگر با تمام وجود در میابیم که انسانیت، تنها مسیر درست زندگی در تمام دنیاست..

(امتیاز منتقد ۷/۵ از ۱۰)



"دکتر جنتلمن و... را"
شناوباشید.
باصدای دینسین ابراهیمی

دکتر جنتلمن و هم سبکان بی هویت



کمتر کسی را می توان پیدا کرد که با موسیقی بیگانه باشد. موسیقی بخشی جدا نشدنی از زندگی ماست و به همین دلیل است که اهمیتی ویژه و خاص دارد. موسیقی هم مانند دیگر عرصه های هنر، بر سلیقه تکیه ای ویژه دارد و درک هر کس از موسیقی، به سلیقه آن فرد مرتبط است. احترام به نظرات و سلايق افراد نیز، امری درست، پسندیده و ارزشمند است؛ اما بحثی مهم تر و والاتر از سلیقه وجود دارد و آن بحث «خوب و بد» است. خوب و بد امری سلیقه ای نیست؛ زیرا ریشه در فلسفه اخلاق دارد و همین امر باعث می شود از معیاری ثابت برخوردار شود. اگر بخواهیم خوب و بد را سلیقه ای کنیم به همان اشتباه سوفسطائیان دچار می شویم.

در دنیا، افراد زیادی در سبک های متخلف، به موسیقی می پردازند. ایرانیان نیز از این فائده مستثنی نیستند و هنرمندان زیادی در سبک های پاپ، سنتی، تلفیقی، راک و... فعالیت می کنند. اما اقلیتی وجود دارند که استفاده از اسم هنرمند برایشان، توهینی به مردم و اصحاب هنر است. متأسفانه این اقلیت، شهرت زیادی بین جوانان، نوجوانان و حتی کودکان پیدا کردند. اما علت این شهرت و محبوبیت چیست که نسل جوان و آینده ساز به سمت چنین آثار سخیف و سطح پایینی کشیده شده اند؟

اول این که میانگین سنی حضور نسل جدید در شبکه های اجتماعی بسیار پایین آمده و بعضاً شاهد حضور کسانی هستیم که هنوز مقطع ابتدایی را تمام نکرده اند اما حضوری مستمر و فعال در این شبکه ها دارند. پدرها و مادرها، آزادی زیادی در اختیار فرزندان خود قرار داده اند اما راه تشخیص خوب و بد را به آن ها نیاموخته اند. مخاطب کم سن و سال، در این شبکه ها، به دنبال چیزی است که به قول خودمان «باحال و خفن» باشد و از این طریق خود را متفاوت معرفی کند به همین دلیل بسیاری از کودکان و نوجوانان، ناخودآگاه جذب این موسیقی های مبتذل می شوند بی آنکه به مفهوم و معنای آن توجه کنند.

دوم این که جامعه نیاز به شادی دارد. در این چند وقت اخیر تعداد خبر های بد و ناامید کننده، چند برابر خبر های خوب بوده و باعث شده جامعه بیش از پیش طالب شادی باشد. بیشتر این خواننده های مبتذل هم با ارائه فضای ریتمیک و هیجان آور (البته از نوع کاذب) سعی در جذب مخاطب دارند که کم و بیش موفق شده اند اما باید این نکته یادمان باشد که «هدف، وسیله را توجیه نمی کند». قرار نیست چون به شادی نیاز داریم؛ تن به هر اثر بی ارزشی بدهیم. بلکه باید به دنبال یک اثر قابل شنیدن و دارای استاندارد های ارزشی و موسیقایی بگردیم. چنین چیزی در موسیقی «ساسی» و هم سبکانش، به هیچ عنوان دیده نمی شود. صدای زیبایی به گوش نمی رسد، خبری از آهنگسازی شنیدنی و مقبول نیست و نه شعر درستی در آن پیدا می شود. شعر این گونه آثار، سراسر آسیب فرهنگی، بی ذوقی و غلط پردازی است. همچنین این شبه موسیقی ها، آسیب هایی به روح و فرهنگ یک کودک یا نوجوان می زند که نمونه آن، ترویج نگاه جنسیتی به دیگران، ایجاد فرهنگ ضد اخلاقی، دور کردن ذهن شنونده از درس و تحصیل، بی بند و باری و... است.

اما چه باید بکنیم؟

۱: همانطور که که قبل تر اشاره کردم؛ والدین باید در کنار فراهم کردن امکانات، فرهنگ استفاده از آن را به فرزندان خود بیاموزند تا جذب هر جریان یا هر کسی نشوند.

۲: این نوع موسیقی یک شبه وارد فرهنگ و سلیقه مردم نشده و یک شبه هم از بین نمی رود. باید آن را به تدریج از سلیقه و خواست موسیقایی مردم دور کرد. بر این موضوع تاکید دارم که سانسور و ممنوعیت یک شبه، اثری منفی دارد و باعث توجه بیشتر به آن می شود که نمونه آن را چند ماه پیش در مدارس کشور شاهد بودیم.

در آخر باید گفت؛ خواننده ها به دنبال اثری هستند که جذب مخاطب کند و بیشتر از قبل دانلود شود و کنسرت هایشان شلوغ تر شود. پس ما مخاطبان هستیم که به خواننده جهت می دهیم و تعیین می کنیم که چه بخواند. چه بهتر که با اصلاح سلیقه موسیقایی و انتخاب آثار ارزشمند، هم حضور این گونه خواننده ها را کم رنگ کنیم و هم از وقت و هزینه خود بهترین استفاده را بکنیم.



[وجدان های آیلاند]

[آنلاین های بی وجدان]

صدایی گرم و مهربان. نه برآمده از حنجره، که از سال ها تعهد و عشق و از خود گذشتگی. صدای گرم معلمی که با وجود گذشت سال ها از بازنشستگی اش، هنوز عهدی که با خود دارد را فراموش نکرده و تلاش می کند به هر شکل، بر آن پایبند باشد... شرایط کنونی، وضعیت سختی را برای همه ما فراهم آورده است. معلمان، البته تعطیلی مدارس را مانعی برای ایثارهای خود ندانستند و هر کدام به نحوی تلاش کردند تا علی رغم زیرساخت های ضعیف آموزش از راه دور - که البته بعید می دانم چنین زیرساخت هایی در کشور ما وجود داشته باشد - و با بهره گیری از ابزار های مختلف که مهم ترین و عمده ترین آن، پیام رسان ها و شبکه های اجتماعی بود؛ تا حدودی آموزش را ادامه دهند.

در این میان، صدایی پخش شد از یک معلم. معلمی که صدایش نشان از پختگی و تجربه بود. صدایی که در آن، خانم معلم از شاگردانش می خواهد که اگر در دسترس هستند اعلام وجود کنند تا ایشان تدریس درس ریاضی را آغاز کنند و البته، با تلفظ اشتباه یک کلمه غیرفارسی. پخش شدن این صدا، آغازگر موجی از تمسخرها بود. خصوصاً از جانب عده ای «خودکمدین پندار» که مقنعه سر کرده و با کج کردن چهره و لودگی های متعدد، «آیلاند آیلاند» می کنند و به سخره می گیرند تعهد معلمی بازنشسته را که تلاش کرده است خود را به قافله تکنولوژی برساند و به هر شیوه، تدریس خود را انجام دهد. معلمی که می توانست در انتهای سی سال خدمت خود، از زیر بار مسئولیت شانه خالی کرده و به زندگی خود پردازد.

چنین رخدادی، دور از انتظار نبود. از جامعه ای که سال ها است ارزش معلم در آن محدود به چند شعار است؛ جامعه ای که معلمان آن برای امرار معاش خود، ناچارند دو یا سه شغل متفاوت داشته باشند؛ جامعه ای که معلمان آن می توانند با ارائه فیش حقوقی و ضامن معتبر، «حبوبات و گوشت اقساطی» تهیه کنند؛ توقع احترام به جایگاه معلم، انتظار نابجایی ست...

انگار فراموش کرده ایم چه کسانی ما را به این جایگاه رسانده اند. فراموش کرده ایم زمانی را که حتی نمی دانستیم چطور باید قلم در دست بگیریم. فراموش کرده ایم کسانی را که زندگی به ما آموختند تا امروز با گستاخی تمام، به تمسخر همان ها پردازیم.

«آیلاند»، نه یک اشتباه تلفظی، بلکه سمبل تعهد و عشق در نظام آموزشی ماست. «آیلاند» سمبل تجربه است. سمبل رسالتی ست برای تربیت. یادمانی است از وجدان های بیدار و آیلاندی که به دست آنلاین های بی وجدان، به سخره گرفته می شوند و در پایان، یادآور سیستم آموزشی ناتوانی است که معلمان را به چنان جایگاهی رسانده که هرکس به خود اجازه توهین و تمسخر به آن ها را بدهد و فراموش کرده است آینده کشورش، در گرو احترام و رفاه همین معلمان است. همان هایی که با وجود همه این مصائب، همچنان با عشق و وجدانی بیدار و «آیلاند»، به تربیت نسل آینده کشور می پردازند...

صدایی در گوشم، مدت ها است قطع نمی شود:

«دشت بی فرهنگی ما، هرزه تموم علفاش
خوب اگه خوب، بد اگه بد، مرده دلای آدماش...»



"وجدان های آیلاند" را
شنو باشید.
باصدای :
فاطمه زین الدینی

فلسفه سختی ها ، مشکلات و بلاها

از قدیمی ترین مباحثی که فلاسفه الهی درباره شناخت هستی مطرح کرده اند؛ بحث (شرور و آفات) است. بالاخره، موجوداتی را می بینیم که وجود آن ها سراسر بدی می باشد.

بعضی چیزها در این عالم موجب درد و رنج ماست و مانع تحقق خوبی ها. اگر خدا عادل است؛ چرا این بدی ها را آفریده؟ مثلاً چرا خدا شیطان را آفریده تا انسان ها را گمراه کند؟ چرا سیل، بیماری، زلزله، جنگ و هزاران بدی دیگر را آفریده تا به خاطر آن ها، انسان های بی گناه زبانی جان خود را از دست بدهند؟ اگر قرار است خداوند بعضی از انسان ها را مجازات کند؛ چرا همه ی انسان ها گرفتار این مصیبت ها می شوند؟

وجود داشتن این بدی ها، باعث شده گروهی اعتقاد پیدا کنند هر چند خدا وجود دارد اما او عادل نیست و گروهی دیگر، پا را فراتر گذاشته و می گویند: وجود داشتن آفات نشان می دهد که اصلاً خدایی وجود ندارد. زیرا اگر خدا بود؛ این همه ظلم وجود نداشت. (ماتریالیست ها معتقداند این عالم همین است که هست و همیشه این شرور همراه این عالم بوده است). گروهی دیگر نیز به وجود داشتن دو خدا اعتقاد پیدا کرده اند یعنی می گویند؛ خدایی به نام «یزدان» وجود دارد که خیر محض است و همه ی خوبی ها را آفریده و خدای دیگری به نام «هریمن» شرّ محض است و خالق بدی ها. اگر ما قائل باشیم که کل هستی یک آفریدگاری دارد که واجد همه ی کمالات است و هیچ نقص و شرّی در وجودش نیست و هم چنین همه چیز را با حکمت آفریده است؛ این سؤال پیش می آید که خدای حکیمی که هیچ صفت شرّی ندارد و خیر مطلق است و جز خیر هم چیزی نمی خواهد؛ چه طور شد که این شرور را خلق کرده است؟

پاسخ اول : بعضی شرور عدمی هستند و بی نیاز از علت

این شرور در واقع مخلوق نیستند؛ بلکه امور عدمی هستند. و عدم ها اصلاً وجود ندارند که بخواهند خلق شوند. ذهن انسان زمانی که یک چیز به وجود نیامده باشد؛ وجود مخالف آن را در نظر می گیرد و گمان می کند آن موجود فرضی، وجود دارد. مثلاً نور یک موجود است؛ اما زمانی که انسان وارد مکانی می شود که در آن نور وجود ندارد؛ می گوید اینجا تاریک است. اشتباهی که در این موارد رخ می دهد این است که ما گمان می کنیم تاریکی خودش یک مخلوق است و چون هر مخلوقی نیازمند خالق است؛ می پرسیم خالق تاریکی کیست و چرا تاریکی آفریده شده است؟ در حالی که تاریکی یک عدم است (تاریکی = عدم نور) و عدم نیازی به علت ندارد. البته این پاسخ برای همه ی آفات و شرور مناسب نیست و همانگونه که گفتیم؛ فقط بعضی از شرور عدمی اند؛ اما برخی دیگر مثل سیل، بیماری، زلزله و... موجود هستند و تاثیر نامطلوبی بر زندگی انسان ها می گذارد.

پاسخ دوم : وجود شرّ لازمه خلقت

ممکن است دو موجود به یک چیز نیاز پیدا کنند یا موجودی به چیزی نیاز داشته باشد که مخالف نیاز موجودات دیگر است. مثلاً کشاورزی که در مزرعه خود بذر پاشیده و نیازمند باران است ولی بنایی که ساختمان می سازد، نیازمند آفتاب می باشد و باریدن باران برای او، یک مصیبت محسوب می شود. وجود مخلوقات، ترکیبی از کمال و نقض می باشد. ولی گاهی این نقض ها با یکدیگر تعارض پیدا می کنند و باعث به وجود آمدن شروری می شوند که هیچ گریزی از آن ها نیست. پس در پاسخ به این پرسش که چرا خداوند شرور را آفریده است می گوئیم؛ لازمه مخلوق بودن، ناقص بودن است و اگر همه موجودات، کامل و بدون نقص بودند؛ همه واجب الوجود و بی نیاز از علت می شدند و دیگر مخلوقی نبودند! البته به دلیل حکمت خداوند، مجموعه جهان هستی به گونه ای آفریده شده که کمترین تعارض و بیشترین نظم ممکن میان مخلوقات وجود داشته باشد.

پاسخ سوم : شرور، مقدمه رسیدن به خوبی ها (دلیل آفرینش انسان)

هدف خداوند از آفرینش انسان ها، این است که او در این جهان با آزمایش شدن و اطاعت از دستورات خداوند به کمال برسد. یعنی در دو راهی ها، باید در مقابل خیر، انتخاب دیگری هم باشد تا انتخاب معنی داشته باشد و آن چیزی که در مقابل خیر قرار می گیرد، شرّ است. اما خود این شرور مقدمه ای هستند برای این که زمینه فراهم شود برای تحقق عالی ترین خیر ممکن. پس می شود گفت؛ عام ترین حکمت وجود شرور، آفات و بلاها در این عالم این است که زمینه انتخاب را برای انسان ها فراهم کند تا انسان ها بتوانند با انتخاب صحیح خودشان، جنبه خیر را انتخاب کرده و ظرفیت رسیدن به عالی ترین کمال وجودی را پیدا کنند.

نکته ی پایانی این است؛ بعضی از شرور چیزهایی هستند که در اثر کارهای بد انسان به وجود آمده اند و هیچ ارتباطی با فعل خداوند ندارد. مثلاً انسان ها با آلوده کردن محیط زیست باعث به وجود آمدن مشکلاتی می شوند یا این که بعضی از افراد خود خواه، برای تسلط بر دیگران، جنگ هایی را برپا می کنند و مانع رسیدن خیر و خوبی به انسان های دیگر می شوند. همه ی این موارد، آفاتی هستند که علتش، خود انسان است و نمی توان خداوند را در به وجود آمدن آن ها مقصر دانست.

«وارثان زمین»

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«وَمَا ارَادَهُ اَيُّكُمْ بِرِكَاسَانِيْكَهٖ دَر زَمِيْنِ بَه ضَعْفٍ وَ زَبُوْنِيْ كَشِيْدَهٗ شَدَهٗ اَنْد (مستضعفان)، مَنّت گزاریم و اَنان را بَه پِيشوَايَان و وَاَرثَان (روی زمین) قَرَار دَهِيم.»^۱

شکی نیست که هرگاه اراده خداوند بر تحقق امری تعلق گیرد قطعاً عملی خواهد شد و هیچ چیز نمی تواند مانع آن گردد. حال این سوال مطرح می شود که «مستضعف» کیست؟

معنای مستضعف

رهبر حکیم و فرزانه انقلاب اسلامی، امام خامنه ای حفظه الله می فرمایند: «مستضعفین را بد معنا می کنند؛ مستضعفین را به افراد فرودست یا حالا اخیراً - یعنی این چند سال اخیر باب شده - اقشار آسیب پذیر [معنا می کنند]، یعنی آسیب پذیران؛ نه! قرآن مستضعف را این نمی داند.»^۲ و امام خمینی ره می فرماید: «ما همه جزو مستضعفین هستیم، یعنی ما اشخاصی بودیم که ابر قدرت ها ما را ضعیف می شمردند، ما را هیچ می دانستند ما می خواهیم از این جهت بیرون بیاییم!»^۳ بنابراین «مستضعفان» مردمانی با ایمان هستند که با «ستمگران» و «حاکمان طاغوت» مبارزه می کنند و لحظه ای از آرمان های خود عقب نمی نشینند؛ پس «مستضعفان» در مقابل «مستکبران» هستند.

انقلاب اسلامی، حامی مستضعفان

یکی از ویژگی های مهم انقلاب اسلامی، روحیه استکبار ستیزی و حمایت از «مستضعفان» در سراسر گیتی است و به همین دلیل فشارهای فراوانی از سوی «استکبار جهانی» بر مردم مومن ایران تحمیل شده است؛ چرا که خط اصلی انقلاب اسلامی، خط دفاع از «مستضعفین» در جوامع بشری است؛ از همین رو امام خامنه ای حفظه الله در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی می فرمایند: «زلزله انقلاب، فرعون های در بستر راحت آرمیده را بیدار کرد و دشمنی ها با همه شدت آغاز شد.»^۴ و بنیان گزار انقلاب اسلامی در سخنی بسیار زیبا خطاب به مسئولین وقت از مستضعفان به عنوان «ولی نعمت» یاد می کند و می فرماید: «به مستضعفان و مستمندان و زاغه نشینان که ولی نعمت ما هستند خدمت کنید.»^۵ و در کلام دیگر می فرماید: «ما برای احقاق حقوق مستضعفین در جوامع بشری تا آخرین قطره خون دفاع خواهیم کرد.»^۶

زمینه سازی انقلاب جهانی «مستضعفان»

از سوی دیگر بشر از روز های نخستین خلقت، در آرزوی صلح و سعادت بوده است و از جان و دل خواستار عصر درخشان و حکومتی صالح است. انقلاب اسلامی باعث برانگیخته شدن «مستضعفان» جهان شد تا با الگوپذیری از آموزه «موعود جهانی» به سوی سعادت و صلح و «انقلاب جهانی مستضعفان» گام بردارند. امام خمینی ره می فرمایند: «انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت ارواحنا فداه است که خداوند به همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.»^۷ بنا براین حمایت از «مستضعفان» جهان، حمایتی مکتبی و الهی است که در راستای مکتب انتظار و مهدویت می باشد.

نیمه شعبان، روز جهانی حمایت از «مستضعفان»

نیمه شعبان، میلاد پر برکت امام عصرعج، «روز جهانی مستضعفان» نام گذاری شده است تا یادمان باشد که فقط با پخش شربت و شیرینی و برگزاری مجالس جشن، گره از کار «مستضعفان» عالم باز نمی شود؛ بلکه باید با ظالمان و مستکبران عالم سر ستیز داشت و به دفاع از مظلوم پرداخت.

۱ . قرآن کریم / قصص / ۵

۲ . سخنرانی امام خامنه ای در جمع بسیجیان، ۹۸/۹/۶

۳ . صحیفه امام، ج ۷، ص ۳۶۹

۴ . بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران، ۹۷/۱۱/۲۲

۵ . صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۳۸

۶ . همان، ج ۲۱، ص ۸۶ و ۸۷

۷ . همان، ج ۱۵، ص ۲۶۲

[سالک جاده ی حقیقت و ساکن سجاده ی طریقت]

هر زمان که سخنی از عشق به وسط می آید؛ مدعیان زیادی صف می کشند. اما این ها همه قطره اند و عطار، اقیانوس بی ساحل. عارف و صوفی مسلکِ عالی قدر، که اگر محفل عرفای جهان را منظومه ای پنداریم؛ درویش نیشابوری، خورشید است و دیگران، ماه و ستاره و سیاره. در ابتدای زندگی به دارو سازی و دارو فروشی مشغول بود تا این که ورق زندگی اش به کلی برگشت و دست از مال و امور دنیا شست و پیشه ی عاشقی را برگزید. دوران حیات عطار، سراسر زهد و پرهیزگاری است. به طوری که بزرگانی چون شیخ شبستری، صائب، فیض کاشانی و مولانا در اشعار خود او را ستوده و از بزرگی شخصیت وی سروده اند.

خواهد رسید رتبه صائب به مولوی گر مولوی به رتبه عطار می رسد صائب

در حمله ی مغول ها، آثار بسیاری سوزانده شد که آثار عطار از این قاعده مستثنی نبود و بسیاری از نوشته های او از بین رفت اما همین آثاری که باقی مانده است نیز بزرگی شخصیت و منش او را بر همگان روشن می سازد. منطق الطیر یا مقامات الطیور یکی از عشق بازی های او با دل همه ی عاشقان حقیقی است.

داستان سی مرغی که راه حقیقت و عشق پیشه کردند و از هفت وادی عشق گذشتند و آواز یگانگی سر دادند و در نهایت شدند مصداق آنانی که وصل شدند به سرچشمه ی وجود و هستی. شرح مختصر این داستان پر رمز و راز و معنا این است که روزی اجتماعی از پرندگان گرد هم آمدند و داوطلب آن شدند که حاکمی بر خود، برگزیند. هُدهُد که سردهسته ی آنان بود؛ گفت: سلطان از قبل مشخص شده و منزلگاهش در قله ی قاف است و نامش سیمرغ. برای رسیدن به او باید از هفت دره ی طلب، عشق، معرفت، قناعت (استغناء)، توحید، حیرت، فقر و فنا گذشت. جمعیت پرندگان در هر مرحله که جلو تر می رفت؛ کمتر می شد و در نهایت و در مرحله ی فنا، فقط سی مرغ ماند که گویی یکی شدند و سیمرغ نام گرفتند. رسیدند به مرحله ای که جز وجود لایزال نیافتند. همه از او و با او شدند و کثرت جای خود را به وحدت داد. شاه او بود و بنده او. مقصد او بود و مقصود او. همه او بود و واحد او. (همه از اویم و به سوی او می رویم). این درس عطار، چنان بر جان عرفان نشست که سال های سال است معمای وجودی آدمی را معنا و راه حل آن را بیان می کند. البته قدم نهادن در این مسیر، کار هر کس نیست همانطور که اسرار عشق را بر همه کس فاش نمی کنند.

گفت ما را هفت وادی در ره است چون گذشتی هفت وادی، درگه است وا نیامد در جهان زین راه کس نیست از فرسنگِ آن، آگاه کس عطار

منطق الطیر و داستان های آن تازه بخشی از آثار به جا مانده ی عطار می باشد. تذکره اولیا، اثر دیگر این شخصیت والا مقام است که در آن، به شرح زندگی با برکت نود و هفت تن از اولیا و مشایخ اهل تصوف پرداخته است. فراز و فرود های زندگی، کج خلقی های روزگار، تفاوت میان عاشق و مدعی، توحید و معرفت الهی و این چنین مباحث و موضوعات، به وفور در تذکره اولیای عطار به چشم می خورد. الهی نامه، اسرار نامه، مصیبت نامه و مختار نامه نیز آثار با ارزشی از این سالک جاده ی حقیقت است که به موضوعاتی پیرامون تصوف، عرفان، زندگی و حیات با خلق، دوری از وسوسه های نفسانی پرداخته و هر یک به نوبه ی خود آثاری بی بدیل و تکرار نشدنی است.

شاهکار عطار نیشابوری این است که رسالت عرفان خود را در قالب نظم و نثر های وزین و زیبا به رشته تحریر در آورد و هر آنچه که از دریای دانش خود می دانست؛ در چارچوب ادب فارسی به نمایش گذاشت. صد دریغ و حسرت که بسیاری از آثارش بعد از مرگ او سوزانده شدند و ما فقط با ذره ای از اعجاز او آشنا شدیم. هرچند که همین مقدار نیز آنقدر زیاد است که نام و راه

او را تا ابد در این جهان زنده نگاه دارد. او به خوبی در ادب، صاحب قلم و ذوق بود. به طوری که به قطع می توان او را یک ادیب تمام عیار دانست.

زندگی عطار، سراسر پستی و بلندی هایی است که او را در راه رسیدن به معبود خود، یاری نمودند. آری! سختی ها به او کمک کردند برای رسیدن به کمال و این است آینه ی خدا نمایی که سختی ها را هم از سر لطف و حکمت خدا می بیند و آن را وسیله ای می کند برای هموار کردن راه رسیدن به او. فرق اینجاست، کسی متولد می شود و می میرد و نه انگار که کسی بوده و دیگر نیست و کسی هم متولد می شود و حقیقت را میابد و از آن لحظه، دیگر هرگز نمی میرد و تا ابد نامش و راهش باقی است تا آیندگان و دوستداران حقیقت، طریق او را دنبال کنند و این می شود که کسی می آید و جاودان می ماند به نام عطار.

عطار، ساکن سجده ی طریقت، هنگام پیکار و کارزار که مغولان یاغی بر پهنه ی خاک این سرزمین، سم اسبانشان را میکوبانند؛ به دست چند تن از سربازان سرکش و طغیان گر مغول، در نزدیکی دروازه ی شهر نیشابور، سرش را به تیغ تیز جهالت و بی خردی متجاوزان سپرد و پس از سال ها اندیشه و زندگی پر از برکت و آگاهی، از زندان جسمش رهایی یافت و روحش به معبود و مصدر اصلی خویش پیوست. چیزی که سال ها آرزو و هدف او از طریقت و عرفانش بود؛ رسیدن به حقیقت واحد و وجود منزله باری تعالی.

عطار، ندای معرفت و حقیقت را در گوش فلک بانگ زد و صدای خود شناسی، جهان شناسی و خداشناسی را در صحنه ی گیتی نواخت و نوای عشق و عرفان را به گوش آیندگان و مریدان رساند. او راه عشق را به ما آموخت. هفت شهر عشق عطار که در عرفان معروف است و پیش تر به آن پرداختیم این را می گوید که نخستین وادی از مسیر سالک، وادی «جستجو و طلب» است، باید در راه مقصود کوشید و تَفَحُّص کرد. دومین وادی «عشق» است که بی درنگ باید به راه وصال گام نهاد و شک و ظن نسبت به مقصود را کنار گذاشت. سوم «معرفت» است که هر کس به قدر شایستگی خود راهی بر می گزیند و از آن آگاه می شود و با شناخت نسبت به آن ادامه می دهد. چهارم «استغنا» است که مرد عارف باید از جهان و جهانیان بی نیاز باشد و خانه ی دل را خالی کند از هرچه که میل او است. پنجم، وادی «توحید» است که همه چیز در وحدت خدا مشاهده می شود و حال، دل خالی شده از هوی و نفس را، پر کند از یاد مقصود و معبود خود. ششم، وادی «حیرت» است که انسان در می یابد که دانسته های او بسیار اندک و محدود است و نسب به دریای لایزال الهی و مصدر آفرینش تهی است. هفتم مقام «فقر و فنا» است که سالک فقیر و نیازمند درگاه ایزدی است و تمام شهوات و خود پرستی های آدمی از او زایل می شود و می رود تا به حق واصل شود و هیچ می شود و هیچ تا در واقع از این فنا به بقای بی انتهای الهی می رسد.

هفت شهر عشق را عطار گشت

ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم مولانا

طریق و مسلک عطار برای مریدان و دوستداران او هنوز زنده و پا برجاست به طوری که هر ساله در تاریخ ۲۵ فروردین، روز ملی بزرگداشت عطار، تعداد زیادی به زیارت مقبره ی او در نیشابور می روند. بزرگداشت او در آرامگاه وی همراه با برنامه های عطار شناسی برگزار می شود؛ گلباران آرامگاه عطار، ارائه پژوهش هایی در مورد این شاعر، نمایشگاه کتاب و خوشنویسی و شب شعر از جمله برنامه هایی است که در این روز برگزار می شود.



دانشگاه پیام نور

#حراج_تربیت_معلم



CFU.UNI

@RuinEducation

<http://www.pnu.ac.ir/>

Joined May 2011

Tweet to Payam Noor

4 Followers you know



Tweets 999,999,999 Following 0 Followers 67,013 Likes 0 Lists 5

Tweets Tweets & replies Media



Payam Noor @CFU.UNI

ستاد نابودی دانشگاه فرهنگیان کشور



0000.1K 29 1

Who to follow Refresh View all



H.B. @hajibabaei_ir

Follow

Find people you know

Import your contacts from Gmail

Trends Changes

#CFU?

105K Tweets

#Why_So_Serious?

90K Tweets

به جای واگذاری دانشگاه فرهنگیان به دانشگاه پیام نور، امکانات این دانشگاه را در اختیار دانشگاه فرهنگیان قرار دهید!!

#حراج_تربیت_معلم
@Rouhani_ir

دیدین توی قرنطینه هر کدوممون به یه کاری رو آوردیم که حوصله مون سر نره؟ رجال کشوری هم توی قرنطینه سورپرایز جدید برای #دانشجو_معلم ها ترتیب دیدن. فک کنم قراره دانشجوها چند واحد اضطراب و استرس عملی پاس کنن.
#حراج_تربیت_معلم

این دانشگاهی که چوب به حراج آن زده اید، در عرصه تعلیم و تربیت مهم ترین دانشگاه کشور است.

#حراج_تربیت_معلم
@Rouhani_ir

یکی بیاید و این صفحه را ورق بزند کسی نمانده در اینجا که حرف حق بزند؟
#حراج_تربیت_معلم

خرید خدمات آموزشی بستون نبود؟! حالا اومدید برای دانشگاه فرهنگیان؟!

#حراج_تربیت_معلم

میدونی مثل چی میمونه؟
مثل اینه که بگن چند سالی خونه خاله ات زندگی کن بعد بیا خونه مامان بابات تا هر جور خواستن تربیت کنن. همینقدر مسخره...

#حراج_تربیت_معلم
@Rouhani_ir

معلم ها و دانشجومعلم ها می توانند برای حقشان دفاع کنند؛

لکن حمایت از این قشر زحمت کش و تاثیر گذار وظیفه مسئولین هست. حال به جای واگذاری دانشگاه فرهنگیان به پیام نور سعی بر توسعه کمیت و کیفیت دانشگاه فرهنگیان داشته باشید.

#حراج_تربیت_معلم
@Rouhani_ir

این مدل برخورد با دانشگاه فرهنگیان یک نزاع گفتمانی پیدا و ناپیداست هر که هر چه می خواهد بگوید؛ ما وارد یک منازعه گفتمانی شده ایم و قطعاً سنگ های بزرگی پیش رویمان است. پس: سرزنش ها اگر کند خار معیالان غم مخور

#حراج_تربیت_معلم
@Rouhani_ir

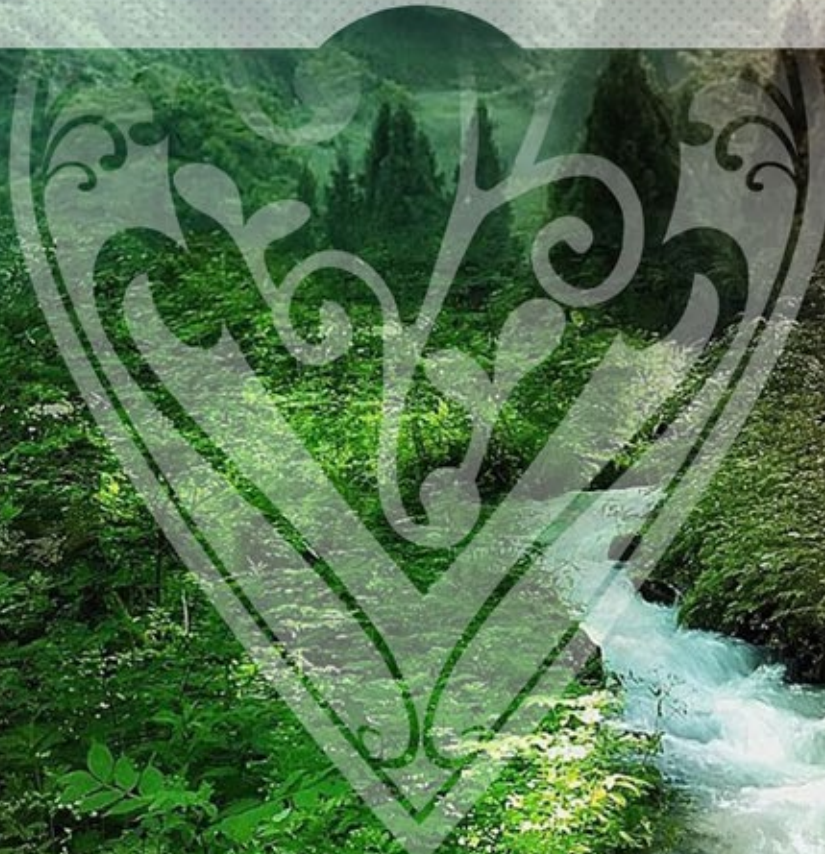
سخن مدیر مسئول

با سلام و احترام و ضمن تبریک سال نو، امیدوارم همه شما مخاطبان عزیز تحریر، در سلامت و عافیت به سر ببرید.

در شرایط کنونی کشور که همه توجهات معطوف کنترل و مهار بحران ویروس کروناست، خبری عجیب، جامعه فرهنگی و تربیتی کشور را به خشم آورد. خبری در خصوص تلاش هایی برای واگذاری دانشگاه فرهنگیان به دانشگاه بحران زده و درحال تعطیلی پیام نور، به جهت احیای آن، در سکوت کامل رسانه ای. این، اولین تیشه به بدنه زخمی آموزش و پرورش ما نیست. اما شاید به عبارتی از جدی ترین آن هاست. ضربه ای از دولتی که در طول این سال ها، از هیچ راهی برای تعطیلی و نابودی دانشگاه فرهنگیان دریغ نکرده و این نهاد را مانعی بر سر هدف نهایی خود، که خصوصی سازی آموزش و پرورش است، می داند.

هیچ کس نمی داند که چرا دولت، دیواری کوتاه تر از نهاد اساسی و مهم آموزش و پرورش پیدا نکرده است که با نابودی آن، بار مالی را از دوش خود بردارد. گویی حق و حقوق قشر فرهنگی کشور، مانع از ریخت و پاش ها و اشرافی گری ها است و توطئه های ممتد و پشت سر هم علیه این سازمان حیاتی فرهنگی، پایان ندارد. تعجبی هم ندارد. وقتی گروه هایی که وظیفه حمایت از حقوق دانشجومعلم و همکاران خود را دارند (مثلا شورای صنفی برخی استان ها)، تمام تمرکز خود را به لجبازی ها و دشمنی ها علیه اطرافیان خود معطوف کرده اند و به جای پیگیری امور مهم صنفی، سرگرم تبادل و تبلیغات در کانال تلگرامی خود برای افزایش ممبر هستند و مسابقه برگزار می کنند، و یا با ادبیاتی نامناسب با برخی از همکاران خود صحبت می کنند، توقع بیش تری نمی توان داشت. امید است دانشجومعلمان محترم، روحیه مطالبه گری را در خود بیش از پیش تقویت کنند و این را بدانند که اگر چندصد در کنار هم باشند، مطمئناً به جاهای بزرگتری خواهد رسید.

امیدوارم از این شماره از تحریر لذت برده باشید.





علیرضا پریشانی

طراح